

نیم بها!

بافروزان غفاریان،

کارگردان اولین تئاتر خارجی زبان دانشگاه فردوسی

صفحه ۷



شهر خاموش

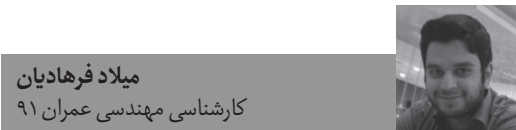
گزارشی از کنسرت

«پردگیان باغ سکوت» در تربت حیدریه

صفحه ۹

دوهفتنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال سوم / شماره سی‌ام / نیمه دوم بهمن ۱۳۹۵

تعجبواره فجر!



میلاد فرهادیان

کارشناسی مهندسی عمران ۹۱

جشنواره فجر در حالی هفته گذشته سی و چندمین دوره خود را به پایان رساند که مجموعه تصمیمات برگزارکنندگان امسال جشنواره بیش از هر سال دیگری تعجب اهالی هنر را برانگیخت. همه چیز از انتخاب فیلم های بخش مسابقه سینمای ایران (سودای سیمرغ) شروع شد. نادیده گرفتن فیلم «کاناپه» کیانوش عیاری، «هجوم» شهرام مکرری و آثار دیگری از کارگردان‌های شناخته شده سینمای ایران خبر از جدا نشدن رنگ و بوی نگاه های غیرسینمایی(!) از جشنواره فجر داشت. جالب اینجاست که بخش عمده‌ای از منتقدین و سینماگرانی که موفق به تماشای نسخه اولیه «کاناپه» شده بودند، این فیلم را از شانس های اصلی جشنواره در تمامی رشته ها می‌دانستند. تمامی صحبت ها حکایت از این داشت که حذف کاناپه برخلاف آثار دیگر نادیده گرفته شده نمی‌تواند دلایل سینمایی داشته باشد! بگذریم از اینکه کیانوش عیاری تخصص ویژه در پیدا کردن نقاط ضعف ارشاد پیدا کرده و این را در فیلم «خانه پدری» توقیف شده‌اش هم به خوبی نمایش می‌داده است! تصمیمات معناداری مثل حذف شدن مراسم فرش قرمز فیلم‌ها در کاخ اصلی جشنواره که هیچ‌گاه نه چرایی بودنش در فجر را متوجه شدیم و نه چرایی نبودنش را. البته فهم دومی اندکی ساده تر می نماید! از همان روزهای اول فیلم‌های «ماجرای نیمروز» (ساخته محمد حسین مهدویان که ایستاده در غبار را در کارنامه دارد)، «ویلاهی ها» (از منیره قیدی که فیلم اولی است!)، «رگ خواب» (از حمید نعمت الله با بی پولی، بوتیک و آرایش غلیظش!)، «سد معبر» اثر محسن قرایی، «بدون تاریخ، بدون امضا» ساخته وحید جلیلود که سال گذشته هم با «چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت» مهمان فجر بود و اکنون فیلم آذری زبان او، در میان فیلم های جشنواره امسال خودنمایی می‌کرد.

نقدهای روزانه منتقدین سینمایی(حتی سرسخت‌هایشان) را که می‌خوانیم، می‌بینیم همگی از فیلم برداری درخشان مسعود سلامی و فرشاد محمدی در «خفگی» و «رگ خواب» گفته اند، از فیلمنامه کم نظیر مهدویان در «ماجرای نیمروز»، از کارگردانی بی نقص و پر از جزئیات حمید نعمت الله در «رگ خواب»، از بازی متفاوت احمد مهرانفر در «ماجرای نیمروز»، از بازی دشوار الناز شاکردوست در «خفگی» فریدون جیرانی، از بازی حامد بهداد در «سد معبر» و از موسیقی کم نظیر سهراب پورناظری و صدای بی نظیر همایون شجریان در «رگ خواب». مگر می شود این همه را دید و ندید؟ اگر فجر تا سال‌های گذشته یک اثر از زیر دستش در می‌رفت تا بیننده‌ای ناراحت از جشنواره به خانه برود، حالا دیگر نامزدها هم از عدم رضایتشان می‌گویند. کارگردان «گشت ارشاد ۲» از نداشتن حتی یک پلان جلوه ویژه در فیلمش که کاندید این بخش است می گوید! آرشا اقدسی بدلکار سینما از کاندید شدنش برای فیلمی می‌گوید که به عنوان بدلکار با آن همکاری نداشته است. فیلم «بدون تاریخ، بدون امضا» که مطلقا موسیقی متن ندارد و در بخش بهترین موسیقی فیلم کاندید شده است و ...

اظهار نظر ها آن قدر تامل‌برانگیز است که اهالی سینما به شک فرو می‌روند که آیا داوران جشنواره زحمت یک بار دیدن این فیلم ها را به خود داده اند یا نه؟ علی معلم در جریان یکی از برنامه های هفت در طول جشنواره می‌گوید در طول این سال ها که به عناوین مختلف در جشنواره بوده ام، بارها دیده ام که آنچه در اعلام برندگان سیمرغ های جشنواره دیده می‌شود، هیچ نسبتی با آرای داوران جشنواره نداشته و در لحظه آخر نتایج دآوری به صورت خودجوش تغییر می‌کرده و این امر غیر عادی نیست و نباید به داوران خرده گرفت!

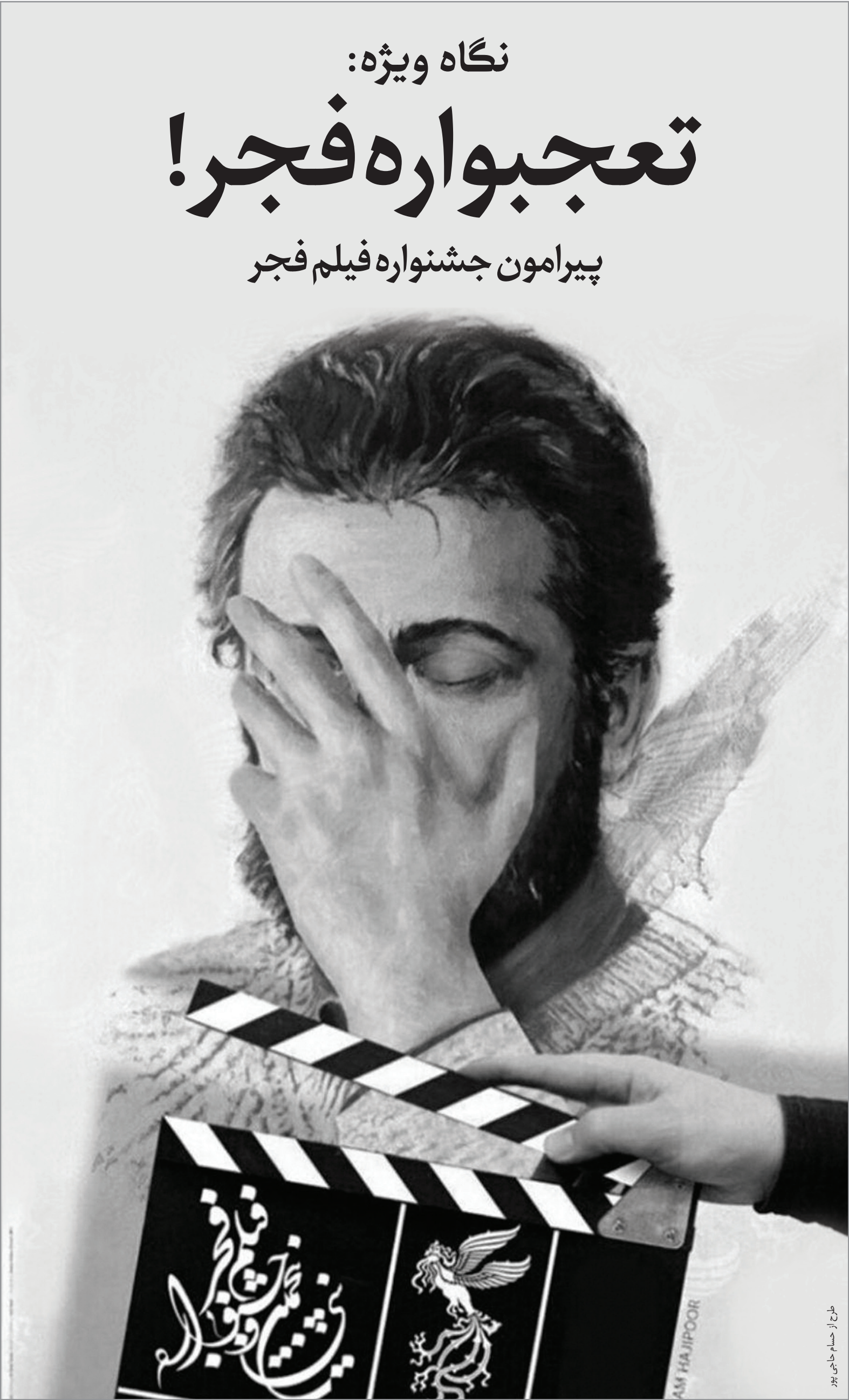
اما ماجرا از آنجایی جدی می شود که بهروز افخمی با پذیرفتن این نظریه می‌گوید اعلام کاندیدا ها با اعلام برندگان دو بحث متفاوت اند و اعلام کاندیدا ها نمی‌تواند سلیقه ای باشد و مبنای علمی و سینمایی مشخص دارد، حال آنکه اعلام

ادامه در صفحه ۴

نگاه ویژه:

# تعجبواره فجر!

پیرامون جشنواره فیلم فجر



طرح از حسام حاجی پور







### سیدجواد طباطبایی به مشهد می آید

سیدجواد طباطبایی فیلسوف سیاسی در همایش بررسی آرا و اندیشه های سیاسی فردوسی که به همت انجمن علوم سیاسی دانشگاه فردوسی چهارشنبه یازدهم اسفندماه در آرامگاه فردوسی برگزار می شود، به ایراد سخنرانی می پردازد. دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر مرتضی منشادی از دیگر سخنرانان این مراسم هستند. علاقه مندان به شرکت در این مراسم می توانند برای ثبت نام به دفتر انجمن علوم سیاسی در دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مراجعه نمایند.



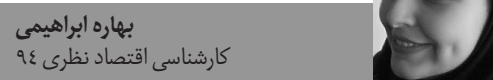
### راه طی شده است؟ گزارشی از مناظره نبوی و زیباکلام



زیباکلام با اشاره به اینکه چرا در هند مفاسد اقتصادی به اندازه کشور ما نیست، گفت: چون در این کشور هر بخشی دست حکومت نیست، در ایران همه چیز دست حکومت است و جاهایی که دست حکومت نیست باید با نظارت حکومت انجام شود، ما بخش خصوصی داریم اما مقررات نفس کشیدن این بخش هم در دست حکومت است. این استاد دانشگاه تهران یادآور شد: اقتصاد کشور در زمان پهلوی ناکارآمد بود اما امروز ناکارآمدتر، دولتی‌تر و فاسدتر شده است ما در زمانی اقتصاد ایران را اقتصادی دولتی و ناکارآمد می‌گفتیم اما امروز فقط ناکارآمد و دولتی نیست بلکه فاسد هم شده است. پس از پایان مناظره نوبت به پرسش‌سوالات دانشجویان رسید که در حین صحبت دانشجویان، شعارهای بسیاری داده شد و درگیری‌هایی در انتهای سالن رخ داد. در نهایت با درخواست انتظامات دانشگاه، مناظره پی از سه ساعت خاتمه یافت.

را ندید. زیباکلام در ادامه این مناظره گفت: فساد و رانت خواری یکی از موضوعاتی که مشکل جامعه ماست. وی با تأکید بر این موضوع که فساد اقتصادی در کشور را نمی‌توان با دیگر کشورها مقایسه کرد، گفت: چرا بعد از ۳۸ سال گذر انقلاب این میزان فساد به وجود آمده، آیا در ژن ایرانی‌ها دزدی وجود دارد؟ وی خطاب به دانشجویان گفت: شما تنها نباید پرسید که چرا انقلاب کردید، سوال بعدی شما باید این باشد که ما امروز کجا هستیم؟، آیا ۲۰ سال پیش از این میزان فساد در اقتصاد وجود داشت، چرا فساد در حال تکثیر شدن است؟ در ادامه حجت الاسلام نبوی، گفت: ریشه فرهنگی دارای مشکل است و پارتی بازی ریشه دیرینه در فضای فرهنگی ما داشته است، همچنین تدوین قانون ما به صورت کمیسیون محور به جای شاخص محور یکی دیگر از مشکلات ما است که باید مورد توجه دولت دوازدهم قرار گیرد. در ادامه

شگفت زده می‌شوند که گزارش نخست از آن کدام کشور بود؛ چراکه آنان خواهان سرنگونی رژیم پهلوی و آزادی بودند و این‌ها خواهان سرنگونی آمریکا و اسرائیل هستند. این گونه می‌شود که مریخی‌ها دچار اشتباه می‌شوند که شاید گزارشگر دوم اشتباهی به جای ایران به کشوری دیگر رفته است. وی با بیان این مطلب که هر چه فاصله‌ها بین نسل قبل و نسل جدید انقلاب افزایش می‌یابد، در کثان نسبت به انقلاب بیشتر می‌شود، گفت: امروزی‌ها با انقلاب اسلامی و ۲۲ بهمن انس و الفت ندارند. در فاصله این گفتگو‌ها دانشجویانی به تشویق زیباکلام و دانشجویانی به اعتراض نسبت به او پرداختند. در ادامه حجت الاسلام نبوی، فعال سیاسی اصولگرا گفت: تصور می‌کنم گزارشگر مریخی که اول انقلاب به ایران آمد گرفتار یک خواب ۱۰ ساله شده و ندید در ۱۰ سال اول انقلاب، نسلی برآمد و کارهایی کرد که دنیا متعجب شد. او همت‌ها و باکری‌ها



چهارشنبه ۲۰ بهمن، سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی مناظره ای بین صادق زیباکلام (فعال سیاسی اصلاح طلب) و حجت الاسلام سید عباس نبوی (فعال سیاسی اصولگرا) در دانشکده مهندسی دانشگاه فردوسی برگزار کرد. به دلیل شلوغی بیش از حد، شروع برنامه با اندکی تأخیر مواجه شد.ازحام جمعیت به گونه ای بود که مهمانان برنامه با دشواری به داخل سالن وارد شدند. باتوجه به استقبال دانشجویان، سه سالن آمفی تئاتر به مناظره اختصاص یافت که درب سالن اصلی هنگام ورود دانشجویان، شکسته شد. به هر تقدیر پس از مقاومت دانشجویان، حراست درب سالن را باز کردند. تعداد حاضرین در سه سالن، حدود ۷۰۰ نفر بود. ابتدا عباس نبوی به اتفاقات پس از انقلاب از جمله رحلت بزرگان انقلاب پرداخت. سپس زیباکلام با یک مثال به موضوع بحث پرداخت و اظهار کرد که چنانچه شبیه سازی کنیم و تصور کنیم فردی سال ۵۷ از کره مریخ به ایران آمده تا گزارشی برای مردم مریخ از حرکت‌های انقلابی مردم ارسال کند، عنوان می‌کرد حکومت این مردم خواسته‌های آنان را محقق نکرده و بنابراین مردم خواهان این هستند که در کشور اساسا زندانی سیاسی وجود نداشته باشد. این مریخی به مردم خود خواهد گفت این مردم خواهان انتخابات آزاد هستند، این‌ها خواهان مطبوعات آزاد هستند و این در حالی است که این کشور تنها دو روزنامه کیهان و اطلاعات دارند که عصرها بیرون می‌آید. از آن جا که شاه هرچه را که بخواهد اجرا می‌کرد، به همین دلیل مردم طغیان کردند؛ چراکه خواهان حکومت و نظام اسلامی هستند به این امید که در این حکومت خواسته‌های آنان محقق شود. امسال هم یک فرد دیگری از مریخ می‌آید تا از دهه فجر گزارشی تهیه کند تا بداند خواست مردم چیست، که در این گزارش مشخص می‌شود که مردم خواهان سرنگونی آمریکا و نظام سلطه و صدور انقلاب هستند. مریخی‌ها

### خوبی ها و بدی های دانشکده علوم اداری

رو می شوند. نبود سرویس بهداشتی در طبقه دوم دانشکده از دیگر انتقادات وارده است. سیگار کشیدن دانشجویان مقابل دانشکده به هیچ وجه جلوه خوبی ندارد و نیازمند تذکر مسئولین می باشد. سوالاتی برای برخی دانشجویان ایجاد شده است در این مورد که چرا آموزش دانشکده در فاصله زمانی بین کلاس ها، درب کلاس ها را قفل می کند و سپس قبل شروع کلاس، درب ها را باز می نمایند یا اینکه چرا پنجره ها در اکثر فصول سال، با پیچ بسته می‌شوند و باید به دنبال پیچ گواشتی و امثالهم برای بازنمودن آن ها باشند! سیستم گرمایشی و سرمایشی و فاصله بسیار زیاد پارکینگ از دانشکده از دیگر انتقادات است. همچنین می توان به عدم روشنایی دانشکده و محوطه در ساعات ۱۸ تا ۲۰ بعداز ظهر اشاره کرد.داز دیگر مسائل، لیوان نداشتن آبخوری های دانشکده در اکثر مواقع می باشد. از پیشنهادات دانشجویان، به کارگیری فضای مربع شکل داخلی دانشکده است که می توان با ایجاد تریا یا امثال آن، از این فضا بهره برد. در شماره بعدی مشتاقانه منتظر پاسخ مسئولین ذیربط این دانشکده خواهیم بود. البته که ما معتقدم به نیمه پر لیوان هم باید توجه داشت لذا شایسته است که از آموزش دانشکده بخاطر همکاری با دانشجویان سیاسگذاری کنیم. همچنین باید یادآور شد که دانشجویان بسیار خرسند از حضور در این دانشکده هستند، از این منظر که اساتیدی متعهد و متخصص در همه رشته‌ها به خصوص رشته حقوق وجود دارند. علاوه بر این شایسته است از ریاست دانشکده، دکتر جوان جعفری، به جهت تجهیز دانشکده و احداث کلینیک حقوقی در دوره ریاست ایشان، تشکر کنیم.



### اولویت ها را چه کسی تعیین می کند؟

درباره برنامه سخنرانی علی مطهری



مریم رضازاده  
فارغ التحصیل ریاضی و کاربردا

تعیین می کنید؟ آیا شما مسأله آزادی را کمتر از مساله معیشت می‌بینید؟ وی افزود: بحث کنسرت هم که مطرح شد، تأکید ما روی کنسرت نبود بلکه بحث ما روی اجرای قانون بود و گفتیم نمی‌شود یک‌جایی قانون اجرا شود و یک‌جا نه، چه اشکالی دارد یک شعر عرفانی از حافظ را آقای سراج یک گوشه از مشهد بخوانند، بحث تبعیض در اجرای قانون است و اگر اینگونه پیش برویم کم‌کم هر استانی برای خودش استثناهایی قائل می‌شود و گاهی ممکن است باعث ایجاد مفسده شود. وی در پاسخ به سوال دانشجویی درخصوص مسأله حصر توضیح داد: طرحی برای ملاقات با محصوران داریم که دنبال مجوز آن هستیم تا از برنامه آنها برای بعد از آزادی مطلع شویم و نتیجه را به مراجع مربوط اعلام کنیم؛ هفت‌سال گذشته است و حصر بدتر از حبس است، در یک خانه دو سه اتاقه که پر از شنود است بدون روزنامه و تلویزیون که البته اخیرا گذاشتند چند روزنامه وارد شود. اگر هم بیایند بیرون دیگر اتفاقی نمی‌افتد مانند زمانی که آیت‌الله منتظری بیرون آمدند و مشکلی پیش نیامد.





**تعجبواره فجر!**

پیرامون جشنواره فیلم فجر

# نگاه ویژه

۴

نیمه دوم بهمن ۹۵

**محمد حیدری دبیر جشنواره ۳۵: افزایش تعداد فیلم های بخش مسابقه اشتباه بود!**



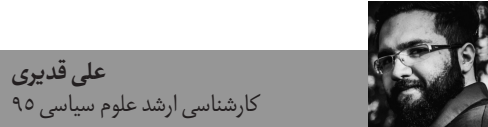
حیدری در بخشی از مصاحبه اش با ایسکانیوز گفت: «امسال نسبت به سال گذشته ۸ فیلم در بخش مسابقه اضافه شد که به نظرم اشتباه بود، زیرا تعداد فیلم ها هر چقدر که کمتر باشد به لحاظ کیفی داوری بهتری می توان درباره آنها انجام داد، به هر صورت انتخاب این تعداد فیلم هم به دلیل حجم زیاد آثاری بوده است که امسال تولید شده و تصمیم بر این بود تا امسال فیلم های بیشتری دیده شوند.»

## «بدون تاریخ، بدون امضا»: وجدان یا ترحم، مسأله این است!

۱۰ از ۵

خانواده دومینه وار رقم می‌خورد. دکتر داستان اما لحظه ای وجدانش آرام نمی گیرد و می‌کوشد تا حقیقت و علت اصلی مرگ را کشف کند و...

وحید جلیلوند در دومین تجربه ی سینمایی خود پس از فیلم «چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت» نشان می دهد که کارگردانی است که دغدغه ی اجتماعی دارد و به ویژه می‌کوشد تا برخوردهای طبقاتی در جامعه و مساله ی تردید اخلاقی در این خصوص را به تصویر بکشد و این ذاتا ارزشمند است؛ اما آن که در روایت خود به چه میزان موفق ظاهر می شود مساله دیگری است. جلیلوند کارگردانی است که به کار خود مسلط است و استانداردهای لازم را رعایت می کند اما عدم ریسک پذیری و ابداعات نوین در کار، از او کارگردان محافظه کار و محتاطی ساخته است که باعث می شود اثر تولیدی او نه ضعیف و بد ارزیابی شود و نه ارزشمند و شاهکار. «بدون تاریخ، بدون امضا» در نهایت تلاش برای پیچیده بودن، داستانی ساده، خطی و بدون توفیق چندانی در گره افکنی دارد. فیلم با



کاوه نریمان با بازی امیر آقایی، دکتری از پزشکی قانونی است که در یک سانحه ی تصادف با خانواده ای سوار بر موتور برخورد و این تصادف سرنوشت سایر کاراکترهای فیلم را مشخص می کند. تصادف اگرچه با عدم آسیب جدی و مقداری پول فیصله پیدا می کند اما آقای دکتر داستان، فردای شب تصادف زمانی که به محل کار خود رجوع می کند در میان اسامی اجساد شب گذشته با فرزند آن خانواده مواجه می شود. در تشریح جسد مشخص می شود که علت مرگ مصرف گوشت فاسد است اما دکتر نریمان که از تصادف باخبر است، به نتیجه ی گزارش شک می کند چرا که علت اصلی مرگ امکان دارد ناشی از جابه جایی مهره ی گردن در اثر تصادف باشد. در گزارش پزشکی قانونی علت مرگ به خانواده بوتولیسم گزارش می شود و به دنبال این گزارش است که سایر اتفاقات برای

محمدحسین مهدویان پس از نخستین فیلمش یعنی «ایستاده در غبار» نشان داد که باید جدی گرفته شود، حال در دومین تجربه ی سینمایی خود ثابت کرد که اگر چنین نکنیم یکی از بزرگترین استعدادهای سینمای ایران را از دست داده ایم چرا که موفقیتش در گرو تصادف نیست. فیلم دوم مهدویان یک تریلر پلیسی است که تابستان سال ۱۳۶۰ را روایت می کند، یعنی دوره ای که سازمان مجاهدین خلق اقدامات نظامی خود را علیه حکومت آغاز کرد و به ترور مقامات و مسوولین نظام پرداخت. فیلم با قرائت بیانیه ی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) آغاز می شود و با گذار از درگیری ها و ترورها، تلاش نیروهای امنیتی برای شناسایی و حذف آنان را به تصویر می کشد. در روزگاری که کارگردان های سینمای ما تحت تأثیر فرم اصغر فرهادی هستند، مهدویان لباس تازه ای برای فرم سینمای ایران دوخته است، فرمی که کاملاً بر تن روایت خاص او از تاریخ معاصر می نشیند. فرم مهدویان در فیلم جدیدش نیز مستندگونه (یا مستند-داستانی) است چرا که باید فضا برای پندار معرفتی و ایدئولوژیک فیلمساز در بازنمایی وقایع تاریخی فراهم شود. در واقع مهدویان فرم و قالبی را که خود آغازگر آن در سینمای ایران است را در فیلم جدید خود تکامل می بخشد. دوربین مهدویان در اثر جدیدش نیز از دور

و با فاصله بازیگران و وقایع را رصد می کند چرا که باید حالتی ناظر به بیننده القا شود و گزارش گونه رفتار کند و همچنین از تکنیک دوربین روی دست به خوبی استفاده می کند چرا که باید فضای ملتهب قصه را به مخاطب منتقل کند. آخرین گام بلند مهدویان برای فضاسازی نیز فیلمبرداری به شکل نگاتیو است تا رنگ ها را تماماً مات کند. طراحی لباس، طراحی صحنه و گریم خوب به میزان زیادی موفقیت مهدویان در فضاسازی و بازسازی سال ۶۰ را نشان می دهد. چکیده وار باید گفت «ماجرای نیمروز» ساختار بصری کم نظیری در سینمای ایران دارد و این ساختار و فرم با محتوای آن تناسب تام دارد.

اما نقدهای وارد بر فیلم جدید مهدویان را می توان ذیل نقدهای سینمایی و نقدهای سیاسی-اجتماعی و تاریخی مطرح کرد. در نقدهایی که از منظر سینمایی می توان به این فیلم وارد کرد نمی توان چندان مانور خاصی داد و به چند مورد بیشتر محدود نمی شود. تیم بازیگری مهدویان در فیلم ماجرای نیمروز نمره ی قبولی نمی گیرد. اگرچه هادی حجازی فر و جواد عزتی به خوبی از پس نقش های خود برآمده‌اند اما بازی احمد مهرافر بسیار مصنوعی است و مهرداد صدیقیان در نقش اول فیلم بیشتر به شوخی مسخره ای با مخاطب می ماند. فیلم شخصیت

## «ویلایی ها»: روایت زنانه از جنگ

۷ از ۱۰

خانواده های رزمندگان را به تصویر بکشد و قواعد دراماتیزه کردن داستان را رعایت کند به خصوص در سکانس هایی که با صدای هر ماشینی، بچه ها و زنان به بیرون از ویلاها می آیند تا بلکه خبری از عزیزان خود بشنوند. ویلایی ها ستایش گر زندگی در زیر آتش و بمباران، درنگی بر تبعات جنگ بر خانواده و تصویرگر دلهره و انتظار زنان رزمندگان است.

شاید در بررسی تک به تک اجزای فیلم نتوان روی هر کدام به تنهایی تأکید خاص کرد که در نمونه ی خود بی نظیر و عالی هستند اما کلیت اجزا در کنار یکدیگر فیلم خوبی را پدیدآورده اند. در کنار فیلمنامه این اثر که به خوبی عنصر تعلیق در آن به اجرا درآمده و پیرنگ های فیلم نیز همچون داستان عاشقانه ی دو جوان فیلم به آن کمک می کند، باید به فیلمبرداری

شد. این تحلیل(!) بهروز افخمی در حالی که موجی از اعتراضات جدی اهالی سینما نسبت به رویه جشنواره و داوری ها در حال مطرح شدن است تمام برنامه را معطوف به عدم توجه به یک فیلم به خصوص می کند. تحلیلی که آب سردی می‌شود بر برنامه متحول شده و نقد های منصفانه تر مسعود فراستی و سعید قطبی زاده در هفت امسال! شروع دعوایی ناخواسته که بیشترین سودش را رسانه ای می‌برد که دلش غنچ می‌رود برای این

پردازی ندارد و بازیگران در نهایت به عنوان تیپ رها شده اند. داستان عاشقانه ی کلیشه ای فیلم که میان مهرداد صدیقیان یکی از نیروهای عملیاتی اطلاعات و دختری از تشکیلات مجاهدین خلق شکل می گیرد و در حقیقت پیرنگ (تعلیق ثانویه) است تا با ایجاد حاشیه در نهایت در خدمت کلیت داستان باشد، بیشتر به فیلم ضربه می زند چرا که با اتمسفر فیلم ناهمخوان است. نقد دیگر آن که زاویه ی دید فیلم، سوم شخص است اما ما اتاق بازجویی را می بینیم و یا قرار عاشقانه با کلوزآپ ثبت می شود و این چهارچوب ساختاری فیلم را در هم می شکنند.

سویه ی دیگر نقد فیلم ماجرای نیمروز از منظر سیاسی-اجتماعی و تاریخی است. در تمامی حوادث فیلم به غیر از سکانس های پایانی، یا بعد از حادثه وارد قصه می شویم یا در حاشیه ی نکات کلیدی قرار داریم و وارد متن حوادث نمی شویم. فیلم از عملیات تروریستی سازمان مجاهدین خلق شروع می شود اما هیچ تحلیلی ارائه نمی دهد که چرا و چگونه این سازمان وارد فاز نظامی شد و به ترور روی آورد. حتی دکتر محمود صادقی نماینده ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی که پدرش نیز از شهدای هفتم تیر است پس از دیدن فیلم در حساب توییتری خود عنوان کرده است که ماجرای نیمروز، درگیری های

خوب آن نیز به عنوان یکی از نقاط قوت تأکید کرد به خصوص در هلی شات هایی که در زمان حمله‌ی هواپیمای عراقی گرفته شده است. تیم بازیگری فیلم نیز متشکل از ثریا قاسمی، پریناز ایزدیار، طناز طباطبایی، صابر ابر و... عملکرد قابل قبولی داشته اند و همچنین یکی از نکات چشم گیر در این زمینه گرفتن بازی های خوب از کودکان خردسال است. واقعی بودن مکان بروز رویدادها (فیلمبرداری در صحنه های واقعی) در کنار گریم و طراحی لباس خوب و صحنه پردازی عالی، فیلم و اتفاقات آن را باورپذیرتر کرده است.

ویلایی ها نیز مانند هر فیلم دیگری بی نقص نیست و می توان نقدهای متفاوتی به آن وارد کرد. یکی از نقدهای وارد به این فیلم شخصیت پردازی ضعیف آن است و شاید علت این امر در تعداد زیاد بازیگران

جنس برنامه ها و دعوا راه انداختن بین مردم و اهالی هنر با تدبیر و نهایتاً امید! دعوایی جهت یافته که هیچ کمکی به مطالبات جدی هنرمندان و مردم برای بهبود وضعیت کلی جشنواره فجر نداشت، که از هر کس می‌شد انتظار دامن زدن به آن را داشت جز بهروز افخمی که سابقه ای مشخص در سینما و حتی سیاست دارد! آنچه پر واضح است رویه نادرست جشنواره فیلم فجر در این سی و چند سال است که هر سال به جای تغییر جدی در سیاست های نه چندان

نظامی را به عزل بنی صدر تنزل داده و تصویری ناقص از تاریخ ارائه کرده است. شاید در دفاع از عملکرد مهدویان مطرح شود که او صرفاً زائر تاریخی را بستری برای بیان سینما می داند و وظیفه ی صدق تاریخ یا درس تاریخ را ندارد؛ اما این زمانی قابل پذیرش است که ادعای تاریخ گویی همچون واقعیت محض را نداشته باشد. اگرچه با خلاقیت هنری خاصی سایر عناصر فرمال در فیلم مهدویان به خوبی جفت و جور شده و ایدئولوژی او در تمامیت فیلم نشسته است اما این فیلم برای آگاهان به تاریخ تا حد زیادی ناقص، خسته کننده و ناخوشایند است. روایت دوره های تاریک و غبارآلود از تاریخ نیاز به روایت های متعدد دارد تا با نگریستن از منظرهای متفاوت جنبه هایی از حقیقت نمایان شود، اما عملاً در فرم انتخابی مهدویان و تلاش برای نمایش مستندگونه ی تاریخ، راهی جز یکجانبه دیدن وجود ندارد مگر فیلم نساختن از این برهه های تاریخی. در نهایت باید گفت اگر تمام سینما را از منظر فرم و زیبایی شناسی نمی نگرید و قائل به تفکیک فرم و محتوا هستید، فیلم مهدویان از منظر محتوایی چیز جدیدی جز روایت مسلط از تاریخ برای عرضه ندارد و اگر مانند راغم این سطور بیشتر به محتوا بها می دهید، نمی توانید بیشتر از ۶ به آن نمره دهید.

آن باشد که به نحوی کارگردان در تلاش است به همه ی آنان پیردازد تا نشان دهد افراد با تفکرات و خلیقات متفاوتی در جنگ حضور داشته اند. مساله ی دیگر ایده‌ها و کاشت هایی است که یا به کلی رها می شوند و یا به خوبی برداشت نمی شوند. در لحظاتی نیز بیننده با خود حسرت می خورد که چرا سکانسی خاص به گونه ای دیگر نبود. برای مثال گاه بار نگاه زنانه ی فیلم به قدری سنگین می شود که در سکانس تیرباران هواپیمای عراقی نه تنها هیچ کدام از زنان و کودکان کشته یا زخمی نمی شوند بلکه حتی خون هم از دماغ کسی نمی آید! مجموعه ی این نکات باعث می شود تا نتوانیم از ویلایی ها به عنوان فیلمی بی نظیر یاد کنیم اما قطعاً نه تنها در این جشنواره بلکه در زائر دفاع مقدس یکی از فیلم های خوب است.

کارآمدش در حال تغییر ظاهر برای ادامه حیاتی برزخی است. فجر در این سال ها نه توانسته در جهت‌دهی به چرخه تولید سینما اثر گذار باشد و نه در اکران کمکی به سینمای از نفس افتاده ایران بکند که در پر مخاطب ترین سال اکران، حتی ۱۰ درصد از جمعیت کشور را هم به سینما نمی‌کشاند! جشنواره‌ای که نه توانسته آرمان‌های انقلاب را بر دوش بکشد و نه توانسته زمینه‌ساز سینمای امید باشد! جشنواره فیلم فجر درختی میانسال، که ریشه هایی در آب دارد!



## تعبواره فجر!

پیرامون جشنواره فیلم فجر

# نگاه ویژه

۵

نیمه دوم بهمن ۹۵

## رامبد جوان: وقتی دیدم نگار جواهریان برای «نگار» نامزد دریافت جایزه نشده، دهان ام باز ماند!

رامبد جوان کارگردان فیلم «نگار» با اشاره به اینکه حضور نداشتن نگار جواهریان در میان نامزدهای جشنواره فیلم فجر برای او بسیار تعجب‌آور است تاکید کرد این فیلم در جمع مخاطبان به خوبی دیده شده است.
رامبد جوان در جشنواره سی و پنجم با فیلمی متفاوت به نام «نگار» حضور پیدا کرد. نگار جواهریان نقش اول این فیلم را ایفا می‌کند؛ بازیگری که در جمع نامزدهای جشنواره جای نگرفت.

جوان درباره انتخاب نشدن نگار جواهریان به عنوان نامزد دریافت جایزه بهترین بازیگر زن، گفت: «به شخصه خودم هم این موضوع را باورنکرده‌ام. نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که نگار جواهریان کاندیدای نقش اول زن نشده است، زیرا این نقش و این بازی که از نگار دیدیم کاملا متفاوت و ویژه بود. زمانی که شنیدم نگار برای این فیلم کاندیدا نشده است، دهانم باز ماند و نتوانستم این موضوع را هضم کنم. اگر بخش‌های دیگر فیلم کاندیدا نمی‌شدند تا این حد تعجب نمی‌کردم.»



مهدی میلانی راد کارشناسی اقتصاد ۹۳

این سوال که جشنواره فیلم فجر، جشنواره ی بین‌المللی با ملاک و استاندارد های معمول جشنواره های بزرگ و مطرح است یا نه، همیشه از دیر باز مطرح بوده و هست. علی‌الخصوص برای علاقه مندان جدی به سینمای جهان مانند اروپا و آمریکا، که دائما در مقام مقایسه، فجر را در کنار سایر جشنواره ها قرار می دهند.

جشنواره فیلم فجر بی شک مهم ترین و بزرگترین جشنواره سینمایی کشور می باشد که اولین بار در سال ۱۳۶۱ برگزار شد و به بررسی سالانه فیلم های داخلی می پردازد. البته از سال ۱۳۷۴ بود که فجر به صورت بین المللی در آمد و علاوه بر فیلم های تولید داخل، به بررسی و داوری فیلم های سایر کشور ها هم پرداخت.

با توجه به سابقه ای که از جشنواره فجر رو به روی ماست، آیا به راستی می توان این جشنواره را در حد و اندازه یک جشنواره بین المللی دانست، آیا با حواشی و جنجال هایی که هر سال هم بیشتر از قبل سطح کیفی جشنواره را تحت الشعاع قرار می دهد بازهم امیدی به آینده آن وجود دارد یا نه. داشتن یک جشنواره ملی سینمایی به چه قیمت؟



**هدی جاودانی**

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی۹۵

«زیر سقف دودی» داستان زنی است میانسال، با چهره‌ای غمگین، چشمانی بی روح، موهایی که بیشتر به سفیدی می زنند و لباسهایی خاکستری و گشاد، که انگار قرار است نشان دهنده ی اندام نامناسب او باشد. زندگی شیرین محدود می شود به قاپ خانه ای مدرن و مرفه، که او تمام روز را در آن، به نظافت و پختن غذاهای مورد علاقه ی همسر و تنها پسرش، می پردازد. بهرام، همسر شیرین، هر روز تا نیمه شب، وقت خود را در کارخانه می گذراند و هنگامی که به خانه می رسد، با بی اعتنائی تمام، از خوردن شام امتناع می کند و با جملاتی از سر بی حوصلگی، شیرین را از سر خود باز می کند. او حتی اتاق خواب خود را از شیرین جدا کرده است. در میانه ی داستان، رابطه ی پنهانی بهرام با زنی آشکار می شود و همین امر، دال بر سردی رابطه ی او و شیرین می شود. آرمان، پسر شیرین، نیز دستِ کمی از پدر خود ندارد. او نیز، تا پایی از شب، وقت خود را در بیرون از خانه سپری می کند و مادرش، همیشه نگران در پی اوست. و وقتی به خانه می‌آید به مادرش اعتنائی نمی کند و با بی حوصلگی تمام درِ اتاقش را به روی صحبت های

ناتمام مادرش می بندد. آرمان به دختری علاقمند شده و بواسطه ی مشکلات مالی و تحصیلی خود، در ازدواج با او به بن بست خورده است، اما هیچ کدام از این مسائل را با پدر و مادر خود مطرح نمی کند.

سیر داستان، زمانی تغییر می کند که آرمان به دلیل رفتارهای خشونت آمیزش و به پیشنهادِ دخترِ مورد علاقه‌اش، پیش مشاوره می رود و ریشه ی این رفتارهایش را در رابطه ی سرد مادر و پدرش پیدا می کند. مشاور از آرمان می خواهد که والدینش را نیز به جلسات مشاوره بیاورد. پس از صحبت های شیرین و بهرام در جلسات مشاوره، سطح دیگری از داستان زندگی آنها آشکار می‌شود که به زمانی حدود بیست سال گذشته باز می گردد. شیرین، پس از به دنیا آمدن آرمان، تمام توجه و علاقه‌ی خود را متوجه او می کند. این توجه و علاقه تا حدی او را سرگرم می کند که رابطه ی زناشویی خود را با بهرام فراموش می کند. او نه دیگر به سر و وضع و ظاهر خود رسیدگی می کند و نه آنطور که باید به بهرام توجه می‌کند و بهرام رفته رفته محبت و توجهی را که شیرین از او دریغ کرده است، در وجود شخص دیگری پیدا می کند. شیرین بعد از اینکه متوجه می شود، خود او، یک سر این بحران است، تلاش می کند تا در ظاهر و رفتار خود تغییر ایجاد کند، اما فاصله ای که بین آن

## کلیشه ای از یک طلاق عاطفی

نگاهی به فیلم «زیر سقف دودی»

دو ایجاد شده، به این سادگی ها برطرف نمی شود. و بالاخره شیرین خانه را ترک می کند و اینجاست که بهرام جای خالی او را حس می کند. اما انگار خیلی دیر شده و شیرین برای همیشه تصمیم خود را گرفته است. زیر سقف دودی، روایتی آسیب شناسانه از ماجرای طلاق عاطفی را به نمایش می گذارد. این روزها، خانواده های بسیاری، از نسل های مختلف، با بحران طلاق عاطفی روبرو هستند. زندگی مشترک بدون هیچ گونه تعلق خاطر به شریک زندگی، می تواند تعریفی خلاصه از طلاق عاطفی باشد. پوران درخشنده، در این فیلم، سعی دارد با بخشیدن نگاهی تحلیلی و بی طرفانه، این بحران را ریشه یابی کند. با وجود اینکه روایت گر اثر یک زن است، اما فیلم به هیچ وجه، بیانیه ای ضدِ مرد را ارائه نمی دهد و قصد ندارد انگشت اتهام خود را به سمت مردان نشانه بگیرد. بیننده پس از تماشای فیلم، احتمالا هیچ کدام از دو طرفِ این رابطه را مقصر نمی داند و یا هردوی آنها را به یک میزان مقصر می داند و همین امر، موفقیت درخشنده را، در بخشیدن این نگاه بی طرفانه به بیننده، تایید می کند. مریلا زارعی، در زیر سقفِ دودی، به خوبی از پسِ نقشِ شیرین بر آمده است. فرهاد اصلاتی، اما، در مقابل، تکرار همان تیپِ همیشگیِ خود می باشد. مردی متاهل که رابطه ای موازی را پیش می‌برد و در نهایت رازش برملا

## درباره دو فیلم «آذر» و «ایتالیا ایتالیا»

### سودای ایتالیا

«ایتالیا ایتالیا» عنوان فیلم اول کاهه صباغ زاده است که در همین اولین قدمش در دنیای سینما، ثابت می کند فیلمساز خوش ذوق و سلیقه ای است که از ریسک کردن هیچ ابایی ندارد. فیلم، در یک جمله داستان زندگیِ مرد جوانی است که شیفته ی ایتالیاست! هرچند اگر فیلم تا انتها همین خط داستانی را دنبال می کرد و در نیمه هایش، به وسیله ی داستانی دیگر منحرف نمی شد، بدون شک با فیلم بهتری روبرو بودیم. به عبارتی می توان گفت ایتالیا ایتالیا در فیلمنامه دچار همان ایرادی شد که در همین جشنواره امسال فیلم «اسرافیل» دچارش شد؛ یعنی گنجاندن دو داستان در یک فیلمنامه که هر کدام به تنهایی قابلیت فیلم شدن را دارند. با این همه در این سال ها که تب و تاب ساخت فیلمهای مشابه و تا حدودی تقلیدی به لحاظ محتوا و فرم بالا گرفته، این فیلم می تواند نویدبخش سینمای گرم و پرجنب و جوش و به دور از روتین سال های اخیر سینمای کشورمان باشد. فرم و فضاسازی فیلم، ساختار شکنانه است و شوخی هایی که با سینما کرده به نوبه خود جالب اند؛ همچون ادای دین اش به «هامون» و بازسازی شوخ طبعانه‌ی بسیاری از سکانس های این فیلم، از جمله



برای رسوا نشدن هم رنگ سیاست های بعضا کثیفی می شود که هیچ رنگ و بویی از سینما ندارد، هیچ نشانه ای از هنر در آن حس نمی شود. هنر کُشی می شود و عشق به سینما هرسال بیشتر از قبل در دل علاقه مندان سینمای داخلی کم رنگ می شود. مخاطبان فجر دچار چند دستگی شده اند، کسانی هستند که سینمای داخلی همیشه برایشان دغدغه بوده و اینک بیشتر به حالت دلسوزانه به فجر نگاه می کنند و امیدشان را به طور کامل از دست داده‌اند، عده ای دیگر هم همچنان با پابندی به اصول هنر سینما سعی در بهتر کردن فجر و دور کردن آن از فضای سیاست و تبعیض های موجود را دارند. اما تاسف بزرگ این است که هیچ کدام از این دسته‌ها قدرتی برای تغییر ندارند. قدرت اصلی دست عده ای دیگر از سیاست دوستان، ببخشید! سینما دوستان است که جریان موجود را تایید کرده و حتی برای «جریان موجود» شدن آن تلاش هم کرده اند.

نا داوری ها، سوتی های ماورای تصور، ساختار مهدکودکی و مضحک، نقص در اجرا و ناهماهنگی ها و... این ها همگی در زیر سایه دستی بالاتر قرار دارند که اجازه نمی دهد فجر یک جشنواره سینمایی باشد. و تا هنگامی که از ریشه فجر را تعمیر نکنیم، به زودی شاهد غروب فجر خواهیم بود.

می شود. ابوالفضل میری، چهره ی نسبتا جدیدی که در نقش آرمان ظاهر شده است، را می توان ضعیف ترین بازیگر زیر سقف دودی دانست. ادای مصنوعی و انشوار دیالوگ ها و حسی که در چهره ی او دیده نمی شود، می‌تواند گوهی بر این ادعا باشد. در کنار بازی های غیر یک دستِ بازیگران، شخصیت پردازی فیلم نیز تماما به درستی صورت نگرفته است. در قسمتی از فیلم، درخشنده شخصیتی را که در روند فیلم تاثیر بسزایی دارد، ناتمام رها می کند و در جایی دیگر در فرصتی کوتاه، به شخصیتی کم اهمیت، بار قابل توجهی می دهد. گنجاندن یک مشاور امور خانواده که نقش آن را آرتا حاجیان برعهده داشت و دیالوگ های ساده و مستقیم او، انقلاب ناگهانی شخصیتِ بهرام بعد از حدود ده سال بی تفاوتی و همچنین تحول درونی شیرین برای ترکِ همیشگی زندگی اش، بعد از کمی تلاش برای ترمیم آن، همه و همه فیلم را به طرز قابل توجهی به یک کلیشه ی غیرقابل باور تبدیل کرده است. دغدغه ی پرداختن به آسیب شناسی طلاق عاطفی در زیر سقف دودی، آنچنان برای پوران درخشنده حائز اهمیت بوده است که او جنبه ی سینمایی اثرِ خود را فراموش کرده است و همین امر باعث شده که بیننده، آنطور که باید با زیر سقف دودی ارتباط برقرار نکند، و آن را از یک اثر خوب به یک اثر زیر متوسط تنزل بدهد.

سکانس به یادماندنی کتابفروشی و یا صحنه ی خالی شدن سطل ماست در راه پله که برای بسیاری از هامون بازها خاطره انگیز و جذاب خواهد بود.

از جمله انتقادات وارده به فیلم، روند نزولی فیلمنامه است.فیلم در یک سوم ابتدایی خود بسیار موفق، در میانه متوسط و در پایان بسیار ضعیف ظاهر شده است؛ گویی که این پایان اصلا مربوط به این فیلم نیست و فیلم را با سر به زمین می زند! با این همه انتخاب موسیقی های فیلم در کنار تدوین خوب و ریتمیک آن،ضربانگ خوبی به فیلم داده اند. همچنین بازی بازیگران از دیگر نکات مثبت فیلم است؛ سارا بهرامی عالی و متفاوت ظاهر شده و حامد کیمیٰ هم بسیار بهتر از همیشه است و فیلم را از ریتم نمی اندازد.

در نهایت «ایتالیا ایتالیا» تجربه ی امیدوار کننده ای به عنوان فیلم اول فیلمساز جوانش به شمار می آید که به نظر نگارنده با تدوینی مجدد و حذف و کوتاه کردن برخی سکانس هایش و مهتر از همه اندیشیدن چاره ای برای پایان بسیار (تاکید می کنم بسیار!) بدش، می تواند در اکران عمومی با اقبال روبرو شود؛ چرا که بهره گیری بینامتنی از بسیاری از فیلمها و کتابها و آثار به یادماندنی دنیای هنر در این فیلم، حال خوبی را به مخاطبانش منتقل می کند.



## تعبواره فجر!

پیرامون جشنواره فیلم فجر

# نگاه ویژه

۶

## انتقاد صریح دو کارگردان به عملکرد صداوسیما در مراسم اختتامیه جشنواره فجر

علیرضا داودنژاد که جایزه ویژه هیات داوران و وحید جلیوند که جایزه بهترین کارگردانی را در مراسم اختتامیه سی‌وپنجمین دوره جشنواره فجر از آن خود کردند، در سخنانی روی سن از عملکرد صداوسیما و برنامه هفت انتقاد کردند. داودنژاد گفت: «سوالی پیش آمده بود که چرا رسانه ملی به جای اینکه برای جوانان شور و شعف ایجاد کند و تشویقشان کند مدام سعی در ایجاد حاشیه دارد جواب سوال معلوم است وقتی صدا وسیما مدام فیلم های هالیوودی تبلیغ و پخش می‌کند خب معلوم است که برنامه ای (هفت) برای سینما می گذارد که مدام درحال تخریب سینما است و به توهین و حاشیه سازی می پردازد. امیدوارم که تدبیری اندیشیده شود و دیگر شاهد اینگونه برنامه ها نباشیم.»

جلیوند هم گفت: «صداوسیما، هفت، افخمی و فراستی همه تلاشتان را کردید که ما باهم قهر کنیم. ولی من مهدویان را دوست دارم و قبل از مراسم بغلش کردم، برای خانم درخشنده تعظیم می کنم و رامبد خیلی دوست دارم. تمام تلاش خود را کردید که ما باهم قهر کنیم ولی ما باهم دوست هستیم.»

نیمه دوم پهمین ۹۵

## درباره دو فیلم «سارا و آیدا» و «فراری»

هم فقط برای پرداختن به سوژه ای که نزدیک است به حس جوانی برای من که تقریباً ۲۰فیلم جشنواره امسال را دیدم، فیلمانه بی در و پیکر و فاجعه ای ندارد. اگر چه معتمد حرف های اصلی داودنژاد به عنوان کارگردان و پرتوی به عنوان نویسنده به طور کامل درنیامد، اما حرفش ابتر هم نماند. شخصیت گلنار که بدون شک بهترین بازی ترلان پروانه در تجربیات سینمایی اش است، شبیه خیل عظیمی از جوانان همین کشور است. عشق عکس انداختن با تنها ماشین فراری ایران واقعا آرزوی بسیاری از جوانان و نوجوانان شهری و روستایی ایران امروز است و این مساله را پیرمرد کارگردان شصت و چندساله ما با جزئیاتش خوب می داند. این سمت داستان که دختری فراری به دنبال ماشین فراری است را شاید خوب بفهمیم، اما آن طرف را خیلی شاید متوجه نشویم. راننده آژانسى که برنده سیمِرخ امسال هم شد، دلیل همراهیش در طول داستان با این دختر خیلی موجه نبود. قبول داریم که اهل جبهه است و لابد نگران نسل جوان و دلش می خواهد یک دختر بیچاره را کمک کند، اما همه این حرف ها همان لحظه ای که فیلم را ببینیم خیلی متوجه نمی شویم، اگر هم متوجه بشویم، در متن فیلمنامه درست نوشته نشده است و باید بعد از دیدن فیلم قضیه را درباییم. راستش را بخواهید فیلم حرف های بسیاری دارد که در این حجم کوتاه نمی توان از آن گفت. اما همین که یک فیلم در جشنواره عتیقه امسال می تواند این همه حرف داشته باشد، خیلی مهم است. یک چیز را هم یادم رفت بگویم، بعد از دیدن فیلم عده‌ای از سینمادان ها و حتی منتقدین گفته اند که شخصیت‌های فرعی داستان و خرد قصه ها بی ربط به اصل قصه اند. اگر با عینک داودنژاد نگاه کنیم بسیار منطقی و درست گذاشته شده‌اند. با این تفاسیر اگر بخواهید یک جمله از فراری برایتان بگویم؛ فراری نسخه ای تضعیف شده از مرهم است. مرهمی که خیلی دوستش داشتم..

## پرواز پرسروصدای سیمِرخ‌ها

## مروری بر جشنواره ی سی‌وپنجم فیلم فجر

منتقدان را جلب کنند. یکی از پرحاشیه‌ترین فیلم‌های بخش مسابقه، فیلم «قاتل اهلی» مسعود کیمیایی بود به‌طوری‌که کنفرانس مطبوعاتی این فیلم به یکی از جنجالی‌ترین جلسات جشنواره تبدیل شد. ماجرای اختلاف بین تهیه‌کننده و کیمیایی و نیز دلخوری پرویز پرستویی که در جلسه مطبوعاتی هم حضور داشت سرانجام در این جلسه به اوج خود رسید و لحظاتی تلخ برای این فیلمساز باسابقه‌ی سینمای ایران و فیلمش رقم خورد. اما در این دوره از جشنواره یک فیلمساز جوان به نام محمدحسین مهدویان که اثر سینمایی اولش هم بسیار مورد توجه قرار گرفته بود با فیلم «ماجرای نیمروز» همه را غافلگیر کرد. تقریباً همه از فیلم مهدویان تعجبید کردند و باید منتظر ماند و دید این فیلمساز جوان که این‌گونه پرقدردت کارش را شروع کرده، چگونه در ادامه‌ی این مسیر گام برمی‌دارد.

**ماجرای هفت، افخمی، ایوبی، فراستی و...**

برنامه‌ی هفت که درطول جشنواره‌ی فیلم فجر هرشب از تلویزیون پخش می‌شد، سروصداهای زیادی در این دوره به‌پا کرد. افخمی مجری برنامه، به‌شدت از فیلم‌های این دوره و نیز هیأت داوران و نظراتشان و بیش از همه از ایوبی، رئیس سازمان سینمایی، انتقاد کرد و این دوره از جشنواره را یکی از بدترین دوره‌های جشنواره فیلم فجر خواند. اوج این ماجرا در شبی اتفاق افتاد که ایوبی میهمان برنامه هفت بود و مصاحبه افخمی با او بدون یکی از پراسترس‌ترین و صریح‌ترین گفتگوهای چندوقت اخیر تلویزیون را رقم زد. منتقدین برنامه یعنی سعید قطبی‌زاده و مسعود فراستی هم اکثر فیلم‌های این دوره را به باد انتقاد گرفتند و جز دو یا سه فیلم، به سایر فیلم‌ها اقبال چندانی نشان ندادند. و بالاخره سیمِرخ‌ها پر کشیدند...

سرانجام پس از تجربه‌ی چند روز پراسترس و پرحاشیه، جشنواره فیلم فجر با اهدای سیمِرخ به برگزیدگان به‌کار خود پایان داد و همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد فیلم «ماجرای نیمروز» به‌عنوان برترین فیلم جشنواره برگزیده شد. وحید جلیوند جایزه بهترین کارگرانی را برای فیلم «بدون تاریخ، بدون امضاء» دریافت کرد و ثریا قاسمی، لیلا حاتمی و مریلا زارعی جوایز بخش بهترین بازیگران زن و نوید محمدزاده و محسن تنابنده هم جوایز بخش بهترین بازیگران مرد را دریافت نمودند. حال باید منتظر ماند و دید در سال پیش‌رو آیا سینمای ایران می‌تواند تجربه‌ی فروش موفق امسال را تکرار کند یا خیر؟



من آهنگ حامد همایون بود آن هم به واسطه خاطرات شخصی ام، که البته این یک مورد هم به واسطه اجرای ضعیف در فیلم فقط کمک کرده بود به فیلم فارسی شدن!!

### فراری به دنبال فراری

داودنژاد را دوست دارم. دوست داشتم هم از روی تکنیک و فن کارگردانی اش نیست، زاویه نگاهش به مسائل را دوست دارم. حتی همان زمان که عروسش نقل محافل بود مهم ترین مزیتش همان نوع نگاه به داستان آن هم در آن سال ها بود. این جملات شاید این پیش بینی را برای شما به وجود آورد که قرار است از آخرین فیلمش که از قضا ۴سیمِرخ هم برده تعریف کنم. هیچ گاه این شک بی جا را به خود راه ندهید. فراری فیلم محترمی است آن

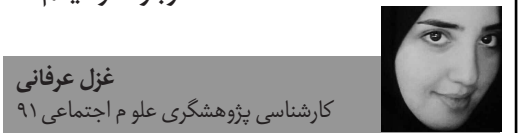
دوست صمیمی داستان که صمیمیت خاصی هم بینشان نمی بینیم. قرار بود داستان جذابی برای ما پدید بیاورند، که هیچ گاه از عهده این کار بر نمی آیند. حیف که قرار نیست داستان را برایتان لو بدهم، اگر نه می شد همه‌اش را در دو خط گفت. این که داستانی روایتی تک خطی داشته باشد، اصلا بد نیست، اما این فیلم قرار نبوده این کار را بکند. همین هم باعث می شود که داستانش ناقص و کم و شاید هم بی خود به نظر برسد. فیلم روایتی سراسر بدون جزئیات دارد، جزئیاتی که می توانست شخصیت سازی کرده و ما را در تعلیق انتخاب هریک از آدم ها بگذارد. اما این بار در نبود جزئیات می توانیم لحظات فیلم را پیش بینی کنیم و به انتظار اجرای ضعیف و عجیب کارگردان بنشینیم. جذاب ترین اتفاق فیلم برای

## درباره دو فیلم «سد معبر» و «خفگی»

بهداد نادیده گرفته شد.

### مرز میان قداست و خباثت

«خفگی» فریدون جیرانی را در شب پنجم جشنواره دیدم. ریسک و شجاعت جیرانی در ساخت این فیلم به خودی خود برایم ارزشمند بود. فارغ از مفاسل ناموزن داستانی، فضای فیلم من را در لابلای نگاه‌ها و سکوت‌های طولانی و نور پردازی ها و فضاهای اکسپرسیونیستی فیلم جا گذاشت. در فیلم میان تاریکی فضای فیلم و شمع های نیمه سوخته، کارگردان مرز میان قداست و خباثت را با تمام آشفتنگی های مدفون انسانی که حتی جاهایی به یک کمدی سیاه مبدل می‌شد به خوبی درآورده است. مثال بارز این تصویر سازی سکاسی است که صحرا مشرقی (با بازی بسیار خوب الناز شاکردوست) قصد ازدواج با همکار شوهر دوستش را دارد و دلیل ازدواجش هم ثروت مرد است. این در حالی است که پیرمرد به علت کهولت سن سرفه های خلط دار می کند و پاهایش بو می‌دهد. خفگی این کمدی سیاه را به خوبی تصویر کرده است. کارگردان خفگی سعی در ایرانیزه کردن فیلم درخشان «آیدا» ساخته پاوو پاولوفسکی برنده هشتادو هفتمین اسکار فیلم خارجی را داشته است. اما اینکه جیرانی چقدر خوب با تمام محدودیت سینمای ایران آیدا را تبدیل به صحرا مشرقی کرده قابل بحث و بررسی است. فیلم هر چه به سمت آخر پیش می‌رود بیشتر مخاطب را غافل گیر می‌کند. سکانس درخشانی که صحرا و رقیب عشقی‌اش در ماشین در حالی که کولاک و برف از همیشه بیشتر در فضای فیلم نمایان است در حرکتند قداست صحرا ناگهان به خباثت مبدل می‌شود اوج این تبادل و دوگانگی است. این درحالی‌است که وقتی مسعود (با بازی نوید محمد زاده) به صحنه ی جرم می رسد نگاه های صحرای هنوز هم همان نگاه های معصومانه ایست که از ابتدای فیلم مخاطب با آن خو گرفته است. این نگاه ها بر سر صحنه ی جرم، مخاطب را با این قداست ساختگی صحرا همدل می‌سازد. سکانس پایانی فیلم هم گویی گناه های خود صحراست که گریبان او را می‌گیرد و او را به یک قربانی تبدیل می کند و این تنها یک بعد قضیه است، اینکه جیرانی چقدر خوب می تواند این شخصیت را با تمام خیانت هایش با شما همدل سازد خود جای حرف دارد، خفگی یک درام متفاوت در سینمای ایران است با وجود ضعف هایی که در داستان وجود دارد اما به دلیل تفاوتش فی نفسه ارزشمند است.



### آدم های خاکستری خاکستری

دومین ساخته محسن قرایبی پس از فیلم تجربه گرا و متفاوت «خسته نباشید»، فیلم خوش ساخت «سدمعبر» است. فیلمی که برخلاف پیش بینی های قبل از جشنواره بازی ها و کارگردانی اش جلوتر و قوی تر از فیلم نامه اش است. فیلم نامه سدمعبر را «سعید روستایی» کارگردان و نویسنده فیلم پدیده پارسال «ابد و یک روز» نوشته است که به اتفاق نظر منتقدان ضعیف تر از فیلم پارسالش است. حامد بهداد پس از چند تجربه نه چندان درخشان در این فیلم بازی نفس گیر و درخشانی از خود ارائه داده که حضور مفید باران کوثری، محسن کیایی و نادر فلاح آن را قوام بخشیده است. داستان فیلم ناظر به زندگی شلوغ و درهم و برهم در تهران است که قهرمان خاکستری داستان (که این رنگ خاکستری در شخصیت قاسم با بازی حامد بهداد در نقش یک مامور سدمعبر خوب درآمده است) در پی رستگاری مادی خود و همسر باردارش است. هرچند بهداد نقش کلیشه ای خود به عنوان فردی عصبی و هیستریک را تکرار کرده است اما توانسته با هدایت موثر کارگردان بازی کنترل شده و چشم گیری از خود ارائه دهد. به نحوی که به نظر نگارنده پس از فیلم «روز سوم» شاهد بهترین بازی سینمایی بهداد در کارنامه بازیگری اش هستیم. مهم ترین نقطه قوت فیلم همان رنگ خاکستری شخصیت های داستان است که هرچند تیزهوشی سناریست را نشان می دهد اما بیشتر متکی بر بازی ها و فضاسازی خلق شده توسط کارگردان است. تقابل قاسم با پدرش نمونه خوبی برای این موضوع است که البته مثال درخشان ترش را در تقابل مادر و فرزند در «ابد و یک روز» دیده بودیم. اما نقطه ضعف فیلم همان طور که اشاره شد به فیلمنامه برمی گردد که سعید روستایی برخلاف فیلم قبلی خودش که سعی کرده بود تنها داستانی را روایت کند، به طور غیرمستقیم تلاش کرده پیام اخلاقی به تماشاگر دهد آنجا که مرد دستفروش به صورتی غیرقابل درک در پی انجام فعلی اخلاقی است. با این وجود «سدمعبر» از آثار خوش ساخت جشنواره امسال بود که کارگردانی مرتبش در کنار بازی خوب



# تئاتر

### هنرنمایی بازیگر تئاتر مشهد با «روزهای بی‌قراری» از شبکه سه

سریال تلویزیونی «روزهای بی‌قراری» به کارگردانی کاظم معصومی با بازی سارا صوفیانی بازیگر تئاتر مشهد از شنبه ۳۰ بهمن ماه از ساعت ۲۰:۴۵ روانه آنتن شبکه سه سیما خواهد شد. به گزارش فارس، مجموعه تلویزیونی روزهای بی‌قراری در ۲۳ قسمت ۴۰دقیقه‌ای به سفارش معاونت سیمای استانها، به تهیه‌کنندگی امیر حسین شریفی و نویسندگی مهدی بهپور در بهار و تابستان ۱۳۹۵ تولید شده است. این سریال در پنج استان کشور و در شهرهایی چون تهران، اصفهان، همدان، مازندران و مشهد مقدس تصویربرداری شده است. در این سریال علاوه بر سارا صوفیانی بازیگرانی چون ابولفضل پور عرب، پژمان بازغی، الهام حمیدی، کامران تفتی ایفای نقش کرده‌اند. در خلاصه داستان سریال آمده است: فرهاد، رها و سارا دوستانی هستند که در حال تحصیل در دانشگاه هستند. رها و فرهاد با هم ازدواج می‌کنند. پس از یکسال رها باردار می‌شود و مجموعه «روزهای بی‌قراری» از شنبه ۳۰ بهمن ماه از ساعت ۲۰:۴۵ روی آنتن شبکه سه سیما قرار می‌گیرد. باز پخش این سریال، روز بعد ساعات ۹:۱۰ صبح و ۱۴:۰۰ بعد از ظهر خواهد بود.

### نیم‌بها!

#### بافروزان غفاریان ،کارگردان اولین تئاتر خارجی زبان در دانشگاه فردوسی

حس کردم همه داد می‌زنند که این اجرا باید متفاوت از سایر اجراها باشد و تصمیم گرفتم به‌خاطر عشقی که به زبان و ادبیات فرانسه و صداالبته تئاتر داشتم، یک پل بین این دو بزنم. و خب خوشحالم اولین شخصی هستم که در دانشگاه فردوسی مشهد این ایده را اجرایی کرده‌است!

– **یعنی ایده‌ی کار متعلق به خود شماست؟**

– بله؛ ایده‌ی اولیه‌ی این کار صرفاً و صرفاً با بنده بوده، یعنی کار ما کاملاً دانشجویی است. و متأسفانه انگار کار دانشجویی در اولویت آخر دانشگاه است. برای همین ما واقعاً سختی‌های زیادی کشیدیم تا توانستیم به اجرا برسیم.

– **منظور شما از بیان آخر تان چه بود؟**

– کانون تئاتر که مختص کارهای تئاتری دانشگاه است، آن‌طور‌که باید و شاید از ما حمایت نکرد و با وجودی که من، سال گذشته یکی از اعضای شورای این کانون بودم، حتی اتاق تمرین برای کار به ما ندادند. بدون اینکه با من صحبت کنند و از جزئیات کارمان با خبر شوند.

– **پس چه کسی از شما حمایت می‌کرد؟**

– من این کار را به انجمن دانشکده‌مان پیشنهاد دادم و درنهایت در دانشگاهی که تمام امکانات تئاتریش در کانون فرهنگی متمرکز شده، من مجبور شدم با انجمن علمی کار کنم و همان‌طور‌که از اسمش پیداست، تجربه‌ی تئاتری نداشتند. اولین و بزرگ‌ترین مشکل ما نبود مکان تمرین بود. با کلی رایزنی انجمن توانستیم زیرزمین دانشکده‌ی ادبیات را برای تمرین بگیریم. و دیگر نگویم از نبود نور و

### پدر کارگردانی امروز

#### درباره دوک ساکس ماینینگ

در روزگار دوک این باور جا افتاده بود که برای ایجاد وحدت بیشتر در کار باید اقداماتی انجام شود. برای نخستین بار این گروه بازیگران ماینینگن به سرپرستی دوک ساکس ماینینگن و به کمک دو کم‌دین(لودویگ کرونک و الن فرایز) بود که به جایگاه کارگردان معنای هنری بخشید. دوک مدت زمان زیادی را صرف تمرین می‌کرد. او بسیار روی لحن بازیگران کار می‌کرد تا از شیوه‌های بیانی پرمطراق دور شوند. او سیستم ستاره محوری را شکست. در گروه ماینینگن هیچکس ستاره نبود. دوک از بازیگرانش می‌خواست حتی در نمایش‌هایی که نقشی نداشتند به‌عنوان سیاهی‌لشکر درصحنه حضور یابند. این باور که باید وسایل صحنه و دکور و لباس بازیگران مطابق تاریخ نمایش باشد (تا قبل از آن هر بازیگری مسئول تهیه لباس‌های خودش بود. خیلی از بازیگران ستاره بدون توجه به موقعیت اجتماعی نقش لباس‌های گران‌قیمتی برای خود تهیه می‌کردند). از مدت‌ها پیش جا افتاده بود اما هیچکس مانند دوک برآن دقت و اهتمام نورزید. در گذشته بخش زیادی از دکور پرده نقاشی دوبعدی پشت سر بازیگران بود. دوک به‌جای استفاده از این نقاشی دوبعدی از عناصر سه‌بعدی اسر استفاده کرد. و کف و سقف صحنه را هم جزئی از طرح کلی صحنه درآورد.

دوک ساکس ماینینگن پدر کارگردانی امروز شناخته می‌شود. خدمات بزرگ دوک در این مقال نمی‌گنجد و این تنها بخشی از آن است. به‌طورکلی می‌توان گفت واقع‌گرایی که از زمان رنسانس به اذهان راه یافته بود در گروه ماینینگن به کمال رسید. و این‌همه بدون یک کار گروهی قوی میسر نمی‌شد. در وصف دوک و گروهش همین بس که اقدامات‌شان راهگشای افرادی نظیر آندره آنتوان در فرانسه و کنستانتین استانیسلاوسکی در روسیه شد که در شماره‌های بعدی بیشتر از آنها سخن خواهد رفت.

**منابع؛**

**تاریخ تئاتر. اسکار گی‌براکت. جلد اول و جلد دوم مقدمه‌ای بر تئاتر آیینه طبیعت از اورلی هولتن**



شرایط خنده‌آور این مکان تمرین که از شدت سرما مجبور بودیم با پالتو و کلاه و تمام لباس‌های گرم‌مان تمرین کنیم .

– **می‌شود لطفاً کمی در مورد روند آماده‌شدن کار و اعضای تیم توضیح بدهید؟**

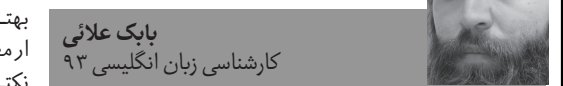
– چون گروه ما اولین گروه با چنین تجربه‌ای بود، مسلماً یک سری سختی‌هایی داشتیم که باعث شد همه چیز را خودمان کشف کنیم و بی به اشتباه‌تمان ببریم و بعد، خودمان را اصلاح کنیم. درمورد کلیت کار اینکه ما چندین جلسه؛ تنها متن را خوانش کردیم. و بعد از خوانش‌ها، از یکی از اساتید گروه فرانسه دعوت کردیم تا تلفظ‌هامان را درست کنند. چون من به شخصه روی تلفظ‌ها خیلی حساسیت داشتم. و به نظرم این مهم‌ترین بخش یک تئاتر خارجی زبان است. تلفظ مشکل‌دار و بد را حتی مخاطبی که آن زبان را بلد نباشد، متوجه می‌شود. و بعد از شروع کار ما هر روز تمرین‌های تنفس و یک سری از اتودهای مختلف بازیگری انجام می‌دادیم.

– **اگر حرفی در مورد «اخترک ب ۶۱۲» دارید؛ بفرمائید؛**

– من و گروهم شرایط سختی را تحمل کردیم، اما تک‌تک ما آنقدر به کارمان علاقه داشتیم و آنقدر متعهد بودیم که در بدترین شرایط ممکن، جا نزدیم، بلکه قوی‌تر شدیم. این مشکلات تا آخرین لحظه با ما بود. و هرچه به اجرا نزدیک‌تر شدیم، ناهماهنگی‌ها با دانشگاه بیشتر شد. علاوه براینکه ما خود را برای شش شب اجرا آماده

### تماشای تاتار، حتی به زبان نروژی!

#### بررسی اجراهای تئاتر به زبان اصلی در سطح دانشگاه فردوسی



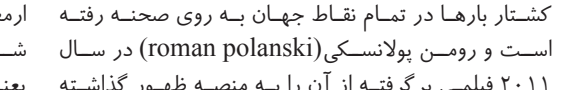
پایک علانی کارشناسی زبان انگلیسی ۹۳

نمایش «اخترک ب ۶۱۲» از ۳۰ بهمن‌ماه، به زبان فرانسوی، هرشب ساعت ۱۸ در تالار رودکی به‌روی صحنه خواهد رفت؛ به بهانه‌ی این اجرا برآن شدم تا اجمالاً به بررسی نفس این اتفاق و به اجرا درآمدن تئاترهایی به زبان خارجی بپردازم.

همه‌ی ما با لذت خواندن یک رمان، شعر و یا داستان کوتاه در زبان اصلی‌اش آشنا هستیم. گویی وقتی اثری را به زبان نوشته‌شده‌اش می‌خوانیم، می‌توانیم صدای چرخش قلم نگارنده را به روی کاغذ بشنویم. تمامی ادب‌دانان هر اثر را قله‌ای می‌دانند که ترجمه‌های مختلف فقط می‌توانند به آن نزدیک‌تر شوند، اما هیچ‌کدام، هیچ‌وقت، فاتح آن نخواهند بود. درام و هنرهای دراماتیک نیز از این قاعده مستثنی نیستند. تری‌تیج اوت (Terry Teachout) منتقد نام آشنای آمریکایی می‌گوید: « فکر می‌کنم اکثر مخاطبین تئاتر نمی‌دانند که دقت ترجمه‌ی ادبی چقدر کم است. حتی کوتاه‌ترین دیالوگ‌ها هم احتمالاً اسیر پروسه‌ی تغییر شده باشند.» درحال حاضر آشنایی اکثر مخاطبین ما با نمایشنامه‌های فاخر و شاخص دنیا، به اجرای متون ترجمه شده آنها خلاصه می‌شود. پر واضح است که اهمیت این قضیه صرفاً به لذت بیشتر محدود نمی‌شود و درک بهتر اثر، دیگر ثمره مهم آن است. شاید مصمم‌ترین تأییدکننده‌ی این نظر، جرج برنارد شاو، نمایشنامه‌نویس شهیر ایرلندی، باشد که به آموختن زبان نروژی پرداخت تا برای مطالعه دقیق‌تر آثار ایبسن بتواند نوشته‌های وی را به زبان اصلی بخواند. با این اوصاف، بار انجام شدن این امر مهم به روی شانه‌های فعالین و متخصصین بین رشته‌ای است. آنها هستند که می‌توانند (و شاید حتی موظف‌اند) این درک

### خدای کشتار

ارمغان می‌آورد و آن گرفتاری‌های رفتاری و گفتاری شخصیت‌های اجتماعی در کوچک‌ترین نهاد مدنی یعنی خانواده است و طنز تلخ نمایش با درونمایه ابزورد مخاطب را تا جایی درگیر می‌کند که خود را در چارچوب شخصیت‌های نمایش جایگزین می‌کند. خاصیت ویژه‌ی این نمایش این‌است که هر مخاطبی در هر طبقه اجتماعی و با هر سنی را به خود جذب کرده و پیام خویش را به او می‌رساند و این پیام در کالبد تئاتر برای شما به اجرا گذاشته می‌شود.



کشتار بارها در تمام نقاط جهان به روی صحنه رفته است و رومن پولانسکی( roman polanski) در سال ۲۰۱۱ فیلمی برگرفته از آن را به منصفه ظهور گذاشته است. این نمایش با چهار شخصیت اصلی در فضای یک خانه شروع می‌شود که بازیگران در نقش والدین دو کودک سعی در حل مشکل فرزندانشان دارند ودر ادامه‌ی نمایش ما شاهد دگرگونی و مجادلات این دو زوج حول مسائل مختلفی می‌باشیم که برای مخاطب چالشی فراتر از دعوای کودکان به

#### امیر قاسمیان مقدم

کارشناسی مهندسی مکانیک ۹۴

– **دلیل اصلی شما برای اجرای این نمایش به زبان فرانسوی چیست؟ آن‌هم تقریباً پس از یک سال خاموشی از آخرین کاری که شما کارگردانی‌اش کردید. («کله‌پوک‌ها» اجرا شده در پاییز ۹۴).**

– پروژه‌ی کله پوک‌ها پروژه‌ی خیلی سنگینی بود، چون به‌رحال اولین تجربه کارگردانی من بود و من و تیمم انرژی زیادی روی کار گذاشتیم. البته به‌دلیل بازخورد خوبی که داشتیم و پرمخاطب‌ترین تئاتر کانون (در آن موقع) شدیم، امید زیادی در ما به‌وجود آمد. به‌همین خاطر همه به استراحت نیاز داشتیم. ولی درهمین مدت استراحت بود که غرق در نمایشنامه‌خوانی بودم و کلی ایده به ذهنم می‌رسید و به‌خاطر رشته‌ی دانشگاهی من (زبان و ادبیات فرانسه)، تعداد بسیار زیادی از نمایشنامه‌های فاخر فرانسوی را هم خواندم و این نمایشنامه‌ها هم هرچند که نتوانستند آن حس «همینو باید بسازم» را به من القا کنند، ولی ایده‌های خوب و زیادی به من دادند. بالاخره به این تصمیم رسیدم که باید خودم شروع کنم به خلق یک اثر جدید. با الهام از آثار فاخر دنیا، مخصوصاً فرانسه (به‌خاطر انسی که با این رشته داشتم). «اخترک ب ۶۱۲» در ابتدا قرار بود به زبان فارسی باشد، وقتی‌که اتمسفر کلی داستان، شخصیت‌ها و تشویق‌های اساتیدم را دیدم،



سارا برومندی کارشناسی حقوق ۹۱

در سال ۱۸۳۱یک تئاتر دائمی در ماینینگن آلمان ساخته شد. تا سال ۱۸۶۶که گئورگ دوم به سلطنت رسید این تئاتر نمایش‌هایی اجرا می‌کرد. گئورگ دوم– دوک ساکس ماینینگن–آموزش‌های هنری زیادی دیده بود و علاقه بسیاری به تئاتر داشت. وی به محض رسیدن به سلطنت تغییراتی در مجموعه نمایش دربار ایجاد کرد و شخصاً زمام امور را به‌دست گرفت. برای بررسی دستاوردهای دوک لازم است ابتدا به شرایط تئاتری آن دوران پرداخته شود. چندین ویژگی بارز در تئاتر آن دوران وجود دارد. در آن زمان هنوز برق اختراع نشده بود و برای روشن کردن صحنه از چراغ نفتی و شمع استفاده می‌شد. پس بازیگران اغلب اوقات در قسمت جلوی صحنه به شکل نیم‌دایره می‌ایستادند تا دیده شوند. مسأله دیگر ستاره‌محور بودن تئاتر در آن دوران است. هر شرکتی یک یا چند بازیگر ستاره داشت. بازیگران ستاره معمولاً درمورد نحوه بازی و حتی دیالوگ‌هایی که باید ادا می‌کردند به هیچ‌کس پاسخگو نبودند. مهمترین مسأله بحث جایگاه کارگردان در آن زمان است. سیر تاریخی تکامل نقش کارگردان به این صورت است که در یونان باستان معمولاً نویسنده خود در نمایش بازی می‌کرد. تا قرن پنجم پیش از میلاد نمایش‌ها فقط یک بازیگر داشت که همه نقش‌ها را خود به‌عهده می‌گرفت و تمام کارها ازجمله آموزش همسران و هماهنگی‌ها به‌عهده خود نویسنده بود. در تئاتر قرون وسطی که نمایش‌ها درمقیاس عظیم و با بازیگران فراوان و در محیطی مانند میدانهای‌های یک شهر و حتی راهپیمایی در سطح شهر اجرا می‌شد، فردی تحت عنوان استاد بازی وظیفه هماهنگی و سازماندهی را به‌عهده می‌گرفت. از زمان شکسپیر تا اواخر قرن نوزدهم این مهم به‌عهده مدیر بازیگران بود. مدیر بازیگران خود یکی از میان بازیگران بود و بیشتر سازماندهی گروه و امور مالی را به‌عهده داشت.



# کافه تریا

۸

## دیپلماسی ورزشی



**پریسا علیزاده**  
کارشناسی اقتصاد نظری ۹۳

دیپلماسی مجری سیاست خارجی در هر کشور است به‌طوری که درگذشته تنها محدود به مسائل امنیتی مانند جنگ و صلح بین حکومت‌ها بوده است اما امروزه از این مرز فراتر رفته و روابط تجاری و مناسبات اجتماعی و ورزشی را نیز دربر می‌گیرد. حال آنکه مفهوم دیپلماسی ورزشی نیز در کنار سایر دیپلماسی‌ها در سطح بین‌المللی مطرح شده است اذهان عمومی را به این پرسش وا می‌دارد که دیپلماسی ورزشی چه نقشی را در روابط خارجی کشورها ایفا می‌کند، بنابراین درصدد آن شدیم که جایگاه و نقش ورزش و رویدادهای بزرگ ورزشی بین‌المللی را در پیشبرد اهداف دیپلماتیکی کشورها بررسی کنیم. می‌توان گفت دلیل متوسل‌شدن دولت‌ها به رویدادهای بزرگ ورزشی برای رسیدن به اهداف بین‌المللی‌شان این است که امروزه ورزش یک رویداد اجتماعی و فرهنگی شناخته شده است و همچنین دارای ارزش جهانی مشترک می‌باشد. بنابراین ورزش با داشتن این ویژگی‌ها می‌تواند نقش مهم سیاسی در شکل پیروزی‌های بین‌المللی و با نشان دادن هویت جمعی در عرصه بین‌المللی ایفا کند. به‌همین دلیل است که امروزه بسیاری از کشورها علاوه‌بر حضور در رویدادهای ورزشی بین‌المللی مثل المپیک و جام جهانی در تلاش برای کسب میزبانی این رویدادهای مهم هستند. از یک‌سو توجه جوامع مختلف به مقوله سلامت، افزایش علاقه‌مندان رشته‌های ورزشی و پیگیری مسابقات ورزشی از نزدیک به‌عنوان برنامه‌ی هیجان‌انگیز و لذت‌بخش و ازسویی دیگر افزایش بهره‌وری ورزش در بخش تجارت باعث شده است که ورزش جایگاه ویژه‌ای در سطح جهانی پیدا کند. به‌طوری‌که شاید یکی از مباحث مطرح دیپلماسی کشورها مسئله دیپلماسی ورزشی بین حکومت‌ها باشد؛ برای مصداق این گفتار می‌توان از صدای پینگ‌پنگ دهه ۱۹۷۰ بین کشورهای چین و آمریکا نام برد که بعدها موجب آتش‌بس بین دو کشور شد و از آن پس به‌عنوان دیپلماسی پینگ‌پنگی در تاریخ یاد می‌شود.

تا آنجایی‌که تاریخ به یاد دارد ورزش تحت تأثیر سیاست‌های دیپلمات‌ها قرارگرفته چراکه بسیاری از رقابت‌های ورزشی به سیاست دولت‌ها کشیده شده است که یکی از مطرح‌ترین آنها می‌تواند سیاست عدم رویایی ورزشکاران ایران و اسرائیل درطول سال‌های گذشته باشد. از طرفی دیگر جناح‌های مختلف حکومتی و سیاسی در مقاطع مختلف از هریک از این عوامل برای توسعه تفکرات و اندیشه‌های خود استفاده می‌کنند به‌طوری‌که جناح محافظه‌کاران برای تقویت جنبه‌ی مذهبی و دینی خود ازطریق ورزش قواعد و دستوراتی را به جامعه ورزش تحمیل می‌کنند.

بسیاری از کسانی که به مسئله پیشرفت کشورها پرداخته‌اند بر این باورند که ورزش نیز یکی از عوامل برجسته ارزیابی توان ملی یک کشور است که می‌تواند اثرات مثبت بر اخلاقیات و اصول اخلاقی یک کشور داشته باشد. حال موضوع ورزش هرچه که باشد چه در شکل قدیمی و چه در شکل مدرن آن بر این نظریه باور دارد که جناح‌های سیاسی از ورزش به‌عنوان یک راهکار سیاسی استفاده می‌کنند، در واقع ورزش در دیپلماسی به‌عنوان یک ابزار مهم برای توسعه روابط بین‌الملل است به‌خصوص برای کشورهایی که دارای فضای سیاسی متقابل هستند موجب بهبود در روابط بین دو کشور می‌شود؛ به‌طور مثال مسابقات کشتی با تیم ایالت متحده آمریکا می‌تواند یاد‌آور این موضوع باشد که حال آن‌که می‌توانیم با تیم کشتی ایالت متحده در فضای دوستی مسابقه دهیم چرا نباید این رابطه را در عرصه دیپلماتیک و سیاسی با یکدیگر داشته باشیم؟

### جام جهانی کشتی داغ‌تر از فوتبال

فینال هیجانی و پر استرس جام جهانی کشتی آزاد در کرمانشاه بین ایران و آمریکا برگزار شد و ایران توانست هشتمین قهرمانی خود را در این رقابت ها با پیروزی ۵ بر ۳ به دست بیاورد. ایران در اوزان سبک توانست ۳ برد پی در پی را به دست بیاورد اما جردن باروز در وزن ۷۴ کیلوگرم بردهای رقیب را آغاز کرد تا جایی که کشتی ۱۲۵ کیلوگرم در حالی برگزار شد که نتیجه ۴ بر ۳ بود و با وجود ضربه فنی حسن یزدانی برنده آن دیدار قهرمان جام جهانی می شد. کمیل قاسمی با یک برد قاطعانه و به موقع ایران را برنده دیدار سنگین وزن و جام جهانی کرد تا جشن کرمانشاهی ها با طعم قهرمانی به پایان برسد.

### زندگی آرام!



**سودا باقری**  
کارشناسی ادبیات فارسی ۹۴

زندگی با آرامش عجین شده...

ما را در پیچ اینستاگرام نشریه (vaghaye.mag) و کانال تلگرام (@vaghayemagz) دنبال کنید.



#### شروین برادران

کارشناسی مهندسی مکانیک ۹۳



#### غزل طهماسبی

کارشناسی ادبیات فرانسه ۹۴



#### شمیم مصطفی زاده

کارشناسی ادبیات فارسی ۹۲



#### سودا باقری

کارشناسی ادبیات فارسی ۹۴

## فقط فوتبال؟!

### بررسی ابعاد جامعه شناختی ورزش در ایران

می آورند، ورزشگاه ها و ورزشکاران را مورد بهره کشی قرار می دهند. در کشور ما خوشبختانه این خبرها نیست، شاید هم به گمان برخی افراد هنوز ترقی نکرده ایم و جنایتکاران گروه مافیائی را در این جایگاه ها ندیده ایم! در حال حاضر فوتبال به عنوان یک نماد، معرف «قلب اجتماع» است و اگر به طور صحیح بهره برداری نشود پایگاهی برای معضلات اجتماعی می شود. یافته های یک تحقیق مطالعاتی اجتماعی از تماشاگران مشخص کرده است که اکثر تماشاچیان در فوتبال مجرد و بیکارند و ۹۹ درصد آن ها زیر ۱۹ سال هستند. =۹۴ درصد مجرد، ۸۷ درصد آنها وضعیت شغلی نامناسب و ۶۸ درصد از طبقات پایین اجتماع هستند. فقط ۲۷ درصد آنان از طبقات متوسط جامعه هستند و ۸۵ درصد آنان شعار زشت را منع کرده اند. همچنین ۹۴ درصد آنان از امکانات ورزشگاه ها مانند نبود خدمات بهداشتی ناراضی هستند. کاهش شناخت نسبت به افراد و کاهش منطق و عقلانیت و تضعیف هنجارهای مؤثر بر رفتار افراد و از دست رفتن فرصت تحلیل شرایط، می تواند تماشاچی فوتبال را به یک اوباش مبدل کند. زمانی که رفتارها بعد از مدتی در قالب شعارهای سازمان یافته گسترش یابد و در نهایت حق و مشروعیتی برای بروز و بیان این رفتارها اکتساب می شود فرهنگ اوباشی گری شکل می گیرد. امروزه در بسیاری از کشورها پدیده خشونت در فوتبال مسئله ساز شده است و اگر در این خصوص در ایران مطالعات و بررسی هایی انجام نشود، خطرناک است که از جمله اشکال نارضابتی و حقوق شکل نگرفته آن تخریب اتوبوس ها، آزار و اذیت مردم، دعوای طرفداران، درگیری با پلیس که در آخرین مرحله اتفاق می افتد و معمولاً پلیس در نهایت خشونت تماشاچی،

وارد کار می شود.

مسابقات جام جهانی فوتبال به عنوان یک رخداد بزرگ قابل ارزیابی است و خصلت های رفتاری سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مهمی را در خود دارد. این رویداد در قرن بیست و یکم فوتبال تبدیل به پدیده ای شده است که ابعاد اجتماعی آن بسیار قوی تر از ابعاد ورزشی آن شده است. امروزه دیگر از فوتبال به عنوان یک رشته ورزشی در تحلیل های اجتماعی بحث نمی شود، بلکه فوتبال پدیده ای مجزا در کنار ورزش است و تأثیرات اقتصادی – اجتماعی آن به بحث ورزشی آن می چربد. اما فوتبال از آنجا که یک رشته گروهی است و بافت یگانگی ایجاد می کند می تواند اجتماع کوچکی را درون خود پرورش دهد که تأثیر آن حتی به یک جامعه یک میلیارد نفری هم برسد. تأثیرات پدیده ای مثل فوتبال در جوامع مختلف به ویژه در ایران بسیار پراهمیت است. وقتی پدیده ای ابعاد تعریف شده بزرگی یعنی تأثیرگذاری بر حوزه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد مسلماً در کشور ما نیز تأثیرخود را خواهد گذاشت. آیا تنها مشغله مهم ذهنی افراد مشتاق فوتبال، فقط پنالتی و گل و امثال آن است؟

آیا مسائل واقعی جامعه ما این ها هستند؟ نمی گوئیم که نیستند، اما خیلی کارهای اصلی و مسائل مهم تر هم داریم. آیا فکر نمی کنید روح جوانمردی در ورزش ما در حال افول است؟

و کلام آخر اینکه آیا بهتر نیست بخشی از انرژی، سرمایه و نیروی انسانی را در گسترش و ترویج ورزش های بنیادین و پایه ای مثل شنا و دو و میدانی – که در کشور ما بی‌ریشه و کم گستره هستند – صرف کنیم؟



# موسیقی

### اسکار موسیقی برای جاده ابریشم و کیهان کلهر

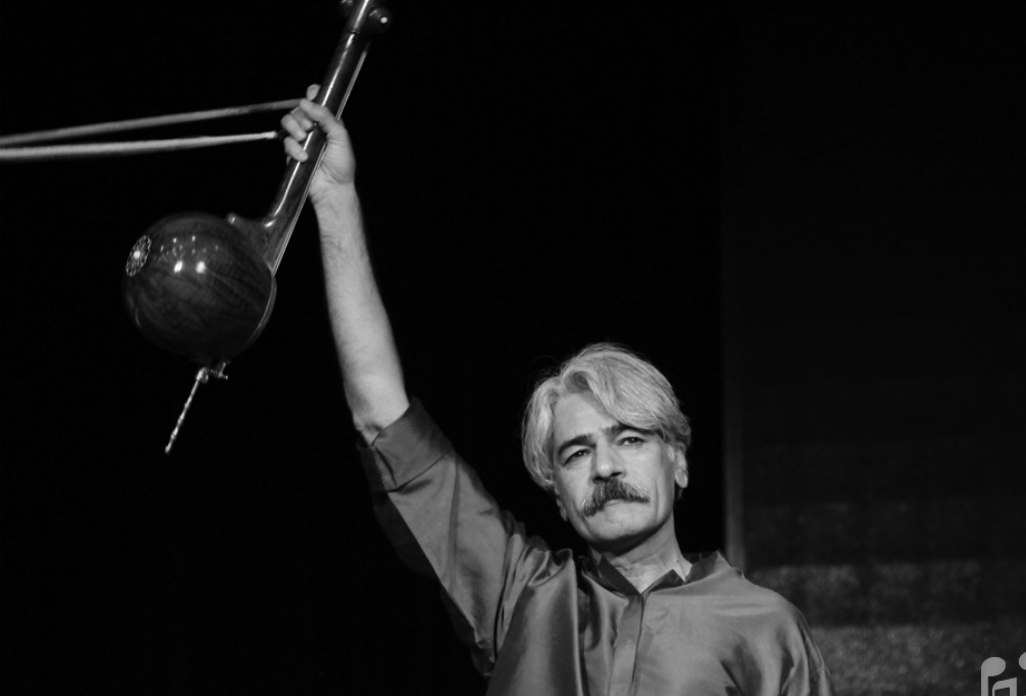
یویوما ویلون‌سل‌نواز برجسته ی آمریکایی‌چینی‌تبار به همراه گروه موسیقی «جاده ی ابریشم» که کیهان کلهر، موسیقی‌دان و کمانچه نواز برجسته ایرانی هم یکی از نوازندگان آن است، پرنده ی جایزه ی گِرمی در بخش بهترین موزیک بین‌المللی شدند.

مراسم اهدای جوایز گرمی که مهمترین جایزه موسیقی جهان محسوب می‌شود یکشنبه شب (۲۴ بهمن) در سالن استیپلز لس‌آنجلس برگزار شد. گروه موسیقی «جاده ی ابریشم» با نوازندگانی از تبارهای مختلف در سال ۲۰۰۰ میلادی توسط یویوما تشکیل شد.

وبسایت گروه موسیقی سیلک رود، ضمن اعلام این خبر مضمون اصلی این آلبوم جدید را «نزدیک کردن ملل جهان به یکدیگر» معرفی کرده است. کیهان کلهر، موسیقی‌دان و کمانچه نواز برجسته ایرانی هم از اعضای گروه سیلک رود است.

### شهر خاموش \*

#### گزارشی از کنسرت «پردگیان باغ سکوت» در تربت حیدریه



اوه‌م مشهدی بود و دختر بود و شیفته‌ی موسیقی ایرانی و این اشتیاق‌ها و حسرت‌ها را خوب می‌فهمید...

نیم ساعت به اجرا رسیدیم. جمعیت پشت در بسته‌ی سالن در سرما ایستاده بودند. چهره‌ی آشنا هم کم ندیدیم! شاید اگر مخصوص دانشجویان فردوسی اجرا می‌کردند هم سالن همانقدر زود پر می‌شد! بالاخره بعد از یک ساعت انتظار و ماندن در سرما، در را باز کردند و با دقت پلیطهای رزرو شده را بررسی می‌کردند. نکته‌ی جالب توجه این بود که تعداد مخاطبان خاتم بسیار کم بود و شاید ده درصد سالن را شامل می‌شد. خارج از سالن می‌شنیدم آقایی می‌گفت که شب

فضایی را می‌خواهم؛ دستش درد نکند کسی که گفت امشب بلیط را بگیر و تا فردا خدا بزرگ است. فقط من بودم ومن، درحالی‌که مشهد بودم و دختر بودم ساکن خوابگاه! سایت را رأس ساعت ۹ باز کردم و دیدم هنوز امکان رزرو نیست. صفحه را بستم دوباره باز کردم و دیدم تمام صندلی‌های سالن پایین پر شده به ناچار در طبقه دوم یک بلیط رزرو کردم. کمتر از پنج دقیقه تمام سالن پر شد. بماند که چه شد اما اتفاقات خارق‌العاده و عجیبی دست به دست هم داد و میسر شد که بروم و با یک فرد دوست داشتنی همسفر شوم و نه ردیف بالا که روبه‌روی سِن و در ردیف سوم کنارش باشم و



گذشته اجرای بیرجند را رفته و پارسال اولین اجرای وحدت را هم شرکت کرده و حالا هم تربت حیدریه و بعد باز بجنورد... می‌گفت خروجی کنسرت‌ها متفاوت است و پداهه‌نواز نیست و حیف است زندگی خالی از این تجربه‌ها. و فکر می‌کردم کاش می‌شد به‌جای او بود و اگرچه مشهدی اما لااقل دختر نبود... وارد سالن شدیم و منتظر نشسته بودیم. «کیهان کلهر»، «نوید افقه»، «علی بهرامی‌فرد» و «هادی آذریبر» وارد شدند. اعلام کردند که در دو دستگاه همایون و شور خواهند نواخت. «عثمان محمدپرست» هم حضور داشت و با کسب اجازه از او اجرا آغاز شد. شاید با اندکی اغماض بتوان گفت فقط پنج دقیقه اول را در سالن بودیم و بعد از آن هیچکس نمی‌دانست کجا سیر می‌کند. کسی سلفی نمی‌گرفت، فیلمبرداری نمی‌کرد، همه مبهوت و مقهور سِن -و غرق در اشک، و حسی مملو از سبکبالی، و تجربه‌ی کیفیتی غیرقابل وصف- در همین حین است که کلهر، همایون‌نوازش را به زمزمه‌ای آرام و پرسوز وصل می‌کند که: بی تو تنهایی چه ساخته... و حسن ختامی که ضربات دست و تنبک نوید افقه است و حزن نهفته در کلام موسیقی را فریاد می‌کند. آنچه می‌گویم اغراق نیست! بزرگان موسیقی همه بر توافق‌اند که کیهان کلهر استانداردهای اجرای زنده را جابه‌جا کرده و تا حد زیادی ارتقا داده است. همراهم که حالا دوست جدیدی بود می‌گفت پارسال اجرای تالار وحدت او را وصل کرده به سال ۸۷ و اجرای استاد «شجریان». و کیفیتی که شاید مشابهش را آنجا تجربه کرده بود...

اجرا تمام شد. ایستاده بودیم و با چشمانی خیس مقابل قامت خمیده‌ی نوازندگان، به‌طور ممتد کف می‌زدیم و یاد جمله‌ای از امیرالمومنین که «مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند چیست».

برای کیهان کلهر بنویسیم: بیشتر به این حوالی بیا! به نفع مردم محروم مشهد.

✽: نام آلبوم منتشر شده از استاد کلهر در سال ۸۷

## آقای شکارچی

#### به بهانه انتشار تک آهنگ «فراموشی» از «رام»

در سال ۲۰۱۳ با نام «کرس» به بازار عرضه کرد ولی در سال ۲۰۱۴ به ایران بازگشت تا فعالیت‌هایش را دوباره ادامه دهد؛ رام در مورد بازگشتش چنین می‌گوید: «احساس کردم زمانش رسیده تا برگردم و آن چیزی را که شروع کرده بودم در همان جا به پایان برسانم، زیرا بیشتر شنوندگان و طرفداران من ایرانی بودند.»

رام در سال ۹۴ همراه با سجاد افشاریان(نویسنده و شاعر) اجرایی را با نام «اسکارلت دهه شصت» بر روی صحنه ی برج آزادی بردند، و نوستالزی ها و خاطرات ما ایرانیان را در قالب تلفیقی از اجرای سجاد افشاریان و صدای رام به تماشاچیان عرضه کردند. رام که از بازگشت خودش ابراز رضایت می‌کند، چندی پیش نیز قطعه ای جدید را با نام «فراموشی» عرضه کرده است که همان حال و هوای همیشگی کارهایش را در این قطعه شاهد هستیم.

رام از یک سو همان فردی است که موسیقی راک ایرانی سال ها به وجودش احتیاج داشت زیرا صدا و تکنیک او را کمتر در گذشته شاهد بوده‌ایم و از سوی دیگر هنوز توانسته تمامی پتانسیل خود را در راک ایرانی نشان دهد و مطمئنم که در آلبومی که به زودی از او منتشر خواهد شد این انرژی و شوق رام به موسیقی را بیشتر از پیش شاهد خواهیم بود.



## درخشش با موزیکال

#### درباره ژانر موزیکال

از اتفاقاً بسیار تحسین‌شده هم می‌باشد.

«La la land» دومین ساخته کارگردان با استعداد این روزهای هالیوود «دیمین شزل».

به‌راستی که این فیلم را باید از عجایب امسال و پدیده بی‌چون چرای آثار موزیکال دانست؛ رکورددار نامزدی اسکار با ۱۴ نامزدی! و برنده‌ی تمام شاخه‌هایی که در گلدن گلوب نامزد آن شده بود (۷ جایزه)

– دارای نمره ۹۳ از ۱۰۰ از سایت metacritic و امتیاز ۹۳٪ از سایت rotten tomatoes

– با بودجه ۳۰ میلیون دلاری ساخته شد و تا کنون بیش از ۲۵۰ میلیون دلار در گیشه فروخته است!

– در سایت IMDB در میان فیلم‌های موزیکال بیشترین رأی را دارد! !!

این فیلم اگر بهترین فیلم امسال هم نباشد، بی‌شک مسحورکننده‌ترین آنها خواهد بود.

اثری به‌شدت قابل ستایش و درگیرکننده که به دلیل ترشح بیش از حد احساسات هنگام دیدنش، وصف‌ناپذیر جلوه می‌کند. فیلمی با ساختار روایی و مثال بارزی از هنگامی که فرم در آثار سینمایی، محتوا را به اوج خود می‌رساند.

فیلمنامه‌ای بی‌نقص که شخصیت‌هایی جادویی را خلق می‌کند که هر ثانیه از دیدن و شنیدنشان لذت خواهید بر د.

موسیقی شنیدنی که لایق هزاران بار شنیدن است. هنرنمایی بازیگران در اوج قرار دارد. «رایان گاسلینگ» با تمرین ۶ روز در هفته و هر روز ۲ ساعت موفق به یادگیری پیانو شد و تمامی قطعاتی که در فیلم می‌نوازد را به‌راستی نواخته است.

موسیقی گوش‌نواز این فیلم ساخته «جاستین هورویتز» آهنگساز و ترانه‌نویس آمریکایی بوده که به‌راستی بخش اعظمی از بار حسی فیلم را به دوش می‌کشد. و برای بیننده یادآور بهترین موزیکال‌هایی است که قبلا دیده و شنیده.

لالاند به معنای سرزمین روایی و اشاره به شهر لس‌آنجلس و زرق‌وبرق آن دارد. فیلمساز با فضای لطیفی که برای بیننده خود ایجاد می‌کند باعث می‌شود در بیشتر لحظات فیلم لیخندی بر لب مخاطب دیده شود. این اثر به سبک موزیکال‌های کلاسیک توانسته است به بهترین شکل ممکن موسیقی و اعجاب تصویری خود را ارائه دهد اما چیزی که مهم‌تر از اینها بوده، احساسی است که بعد از دیدن این فیلم به شما دست می‌دهد. که حتی شبیه آن را هم درجای دیگری تجربه نخواهید کرد.



اخبار داغ تور کنسرت‌ها را دنبال می‌کردم. تمدید چندباری «پردگیان باغ سکوت» در تهران و حضور هنرمندان مختلف... «محمود دولت آبادی»، «فاطمه معتمدآریا»، «رضا کیانیان»، «گلاب آدینه»... و در این بین از «شمس لنگرودی» خواندم که نوشته بود: «مدت‌ها بود کنسرتی سنتی چنین پرشور و چنین متنوع و زنده و بیدارکننده ندیده بودم، آواهای همه‌شان به‌ویژه جناب «کلهر» به قول «لورکا» از نوک پا موج می‌زد، به قلب می‌رسید و از سرانگشت‌شان می‌تراوید. ملت اندوه‌زده و گرفتار ما به چنین شور برانگیزاننده‌یی محتاج است. درود بر «پردگیان باغ سکوت»». با خود گفتم من این حال را می‌خواهم! همان لحظه بود که عزمم را جزم کردم هرطور شده این احساس را تجربه کنم. آدم باید خیلی امیدوار باشد! دختر باشی، در مشهد باشی و انتظار لمس چنین تجربه‌ای... و از آن به بعد بود مدام توی گوش این و آن می‌خواندم برویم تهران. تا اینکه تور کنسرت‌ها به خراسان رسید. صحبت از رفتن به بجنورد بود اما خب چه می‌شد کرد؛ جدای مشهدی بودن! دختر بودم و ساکن خوابگاه. بجنورد را نمی‌شد بروم. هرچه به این و آن سپردم که برویم آخرش نشد که نشد. اما قول تربت حیدریه را گرفته بودم. به هر حال نزدیک‌تر بود و رفت‌وآمد راحت‌تر! کانال کلهر را از «میوت» برداشته بودم تا از زمان اجرا باخبر شوم. بلیط همه اجراها فروخته شده بود. روزهای قبل و بعد و بعدتر اجرای تربت حیدریه اما چرا خبری از تربت حیدریه نبود. تقریباً مطمئن بودم کنسل می‌شود! خراسان است دیگر... مثل نیشابور که با هزار شوق و امید بلیط داشتیم و نشد. اما بالاخره ظهر روز قبل اجرا خبر گذاشتند که از ساعت ۹ شب بلیط می‌فروشند. فروش که نه، رایگان بود و صرفاً باید رزرو می‌شد. گفته بودم عزمم جزم بود که چنین



ژانر موزیکال در سینما یکی از خاص‌ترین و جذاب‌ترین‌های این حیطه بوده و هست. آثار این ژانر همیشه جز خاطره‌انگیزترین آثار سینمایی قلمداد می‌شوند. فیلم‌هایی که با آواز و ترانه شخصیت‌ها را برای بیننده بازگو می‌کنند و سعی در دمیدن مخلوطی از احساسات در رگ‌های مخاطب را دارند. مگر سینما رسالتی جز برانگیختن احساسات و تخیلات را دارد؟ حال این تأثیرگذاری با موسیقی متن به‌جا و ترانه‌های روح‌نواز دوچندان خواهد شد.موسیقی در فیلم حتی در دوران سینمای صامت هم در رأس بوده و مورد توجه زیادی قرار داشته.

دراین دوران، فیلمسازان داستان‌های خودرا با سرچشمه‌ای از موسیقی برای مخاطب روایت می‌کردند و در این مسیر از هیچ‌گونه ابزارِی غافل نبودند و از انوعا موسیقی مانند: اپرا، موسیقی کلاسیک، مارش‌های نظامی، آوازهای محلی، سرودهای انجیلی، قطعات کاواهای، موسیقی جاز و ... استفاده می‌کردند.

در دهه ۳۰ میلادی بود که ژانر موزیکالی که امروز می‌شناسیم در سینما کار خود را به‌طور رسمی آغاز کرد و کمپانی‌های فیلمسازی به ساخت آناری متفاوت از موزیکال پرداختند. درحالی که فیلم‌های موزیکال قبلی عمدتاً به افزودن موسیقی به داستان‌های خود بسنده می‌کردند. «خیابان چهل و دوم»، «رژه‌ی جلوی صحنه»، «طلا جویان ۱۹۳۳» و «خانم‌ها» محصول ۱۹۳۴ از بنیان‌گذاران این ژانر به‌حساب می‌آیند. البته که وقتی صحبت از اولین‌ها می‌شود ناگزیر هستیم که از بهترین‌ها هم کمی بگوییم. «West side story»

محصول ۱۹۶۱ و اقتباسی از «رومئو و ژولیت» معروف که با ۱۰ جایزه اسکار رکورددار گرفتن این جایزه در بین آثار موزیکال هم شمرده می‌شود. موسیقی کلاسیک بی‌نظیری از «لئوناردو برنشتاین» و نیز متن شعر روح‌نوازی، نوشته «استفان ساندیهیم».

«An American in Paris»

محصول ۱۹۵۱ فیلمی در اوج موزیکال در بین آثار این ژانر. فیلم شامل طولانی‌ترین صحنه موزیکال در تاریخ سینمای موزیکال بوده، یک سکانس ۱۷ دقیقه‌ای بدون توقف.

«The Sound Of Music» ۱۹۶۵ و «Singin in the Rain» ۱۹۵۲ هم از سایر آثار شاخص این ژانر به حساب می‌آیند.

و اما می‌رسیم به یکی از جدیدترین‌های این حیطه که



**هیئت تحریریه:** سرویس خبرنگارمه: سجاد نامور (دبیر سرویس)، محمد محبی، سجاد ناصری، سهراب شریفی، محدثه احمدی، سینا سهیلی فر، علی میری، علی قدیری، سرویس دارالفنون: فرناز محمدیان (دبیر سرویس)، پرینا فتاحی، مریم رضازاده، بهنام غلامی، فاطمه نصیریایی، سرویس سینمایی: مهدی میلانی راد(دبیر سرویس)،نیلوفر عادل، نگار گازرانی، مصطفی رحیمی فر، فائزه سرفرازی، سجاد عمران، آتوسا آریایی، سرویس ادبی: غزل طهماسبی (دبیر سرویس)، فرزانه خروشی، محدثه هادی نژاد، اسماء سنجاق‌ساز، غزل عرفانی، هاجر رضانی، مرتضی نادری، سرویس موسیقی: نگار سنگتراش (دبیرسرویس)، امیررضا کرامتی، سارا شجاع، حمیدرضا علیمردانی، سرویس عکس: سودا باقری (دبیر سرویس)،شمیم مصطفی زاده، مجتبی موسوی، محمد حسین سمندری، پرینا قره‌داشی، سارا صداقت، سرویس ورزشی: پرینا علیزاده (دبیر سرویس)، نرگس جعفری، شروین رضائی، سرویس تئاتر: داوودشالفروشان (دبیر سرویس)، امیر قاسمیان مقدم، سرویس پشتیبانی: بهاره ابراهیمی (دبیر سرویس)

**طراح و صفحه‌آرا:** هومن مرادی  
**وبسایت:** www.SDJD.ir    **ایمیل:** vaghayemag@gmail.com  
**ویراستار:** سحر سعادتى

سامانه ۰۵۷۴۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۳۰۰۰

پل ارتباطی ما با شما مخاطبان

گرامی است. در صورت

تمایل به همکاری با نشریه،

می‌توانید کلمه «همکاری»

را به سامانه ارسال کنید.

جدیدترین اخبار و رویدادها در

کانال تلگرام وقایع اتفاقیه:

@vaghayemagz



باشگاه

مخاطبان



معرفی کتاب

## فضیلت‌های ارزشمند

نگاهی به کتاب فضیلت‌های ناچیز



مهدی طالبی  
کارشناسی علوم تربیتی ۹۵

«ناتالیا گینزبورگ»(۱۹۱۶-۱۹۹۱) نویسنده مشهور ایتالیایی است که در آثارش، موضوعات، روابط و شخصیت‌ها غالباً به‌هم شبیه هستند و بیشتر آنها از زبان زن جوانی است که پیرامون خویش را روایت می‌کند. کتاب «فضیلت‌های ناچیز» این نویسنده، شامل ۱۱ داستان کوتاه، بیش از آنکه داستان باشد تجربیات شخصی خود نویسنده است که با لحنی ساده و صریح و گاه حزن‌انگیز بیان می‌گردد و بن‌مایه کتاب لذت‌بردن از آنچه‌که امروز هستی و توجه به داشته‌ها، پیش از آنکه ازدست بروند، می‌باشد.

نویسنده از همان داستان اول طرح کلی از چیرستی فضیلت‌های ناچیز ارائه می‌دهد.

داستان «زمستان در ابروتزو» تجربه شخصی خود ناتالیا است که با شروع جنگ جهانی دوم به‌همراه همسرش «لئونه گینزبورگ»، که روزنامه نگار سیاسی، مقاله‌نویس و مترجم روسی‌الاصل بود و تأثیری عمیقی برناتالیا و اندیشه او گذاشت، به دهکده‌ای به نام «ابروتزو» تبعید می‌شوند و بعد از بازگشت به رم، فعالیت سیاسی جدید همسرش، موجب حبس او و

داستان کوتاه

بیا قول بدهیم بچه‌مان شبیه بچه‌های دیگر نباشد!



هاجر رمضانی  
کارشناسی مهندس مکانیک ۹۲

بیا قول بدهیم به‌جای آنکه دخترمان را در صورتی و پسرمان را در آبی غرق کنیم، برایش از ارزش و تساوی ذاتی رنگ‌ها بگوییم.

بیا قول بدهیم برای اسباب‌بازی‌هایش خط و مرز نکشیم و بدانیم «ماشین کنترلی» و «عروسک» به یک میزان برایش است.

بیا به او بیاموزیم که خدا «همه‌ی استعدادهای

داستان کوتاه

## عینک آفتابی



امیرمحمد روحانی  
کارشناسی حسابداری ۹۳

اصل این است که مخترع عینک آفتابی یک نابغه تمام عیار به‌شمار می‌رود. چیزی که بشر همیشه به‌دنبالش می‌گشت، فرار از آفتاب نبود؛ ما تنها می‌خواستیم چشم‌هایمان را پنهان کنیم؛ آفتاب بهانه است!

صبح یکی از روزهای کودکی را به یاد دارم که مشق‌هایم را نوشته بودم و مادرم مرا برای مدرسه رفتن از خواب بیدار می‌کرد. به او گفتم مریضم. توی چشم‌هایم زل زد و پرسید: «مشق‌هایت را ننوشته‌ای؟»

همان لحظه بود که فهمیدم چشم‌ها را باید پنهان کرد. چشم‌ها همیشه راست می‌گویند. و بعدها چشم‌هایمان به نور آفتاب حساس شد تا نگاه‌هایمان را کسی نبیند. گاه بی‌شرمی‌مان پشت قاب‌های تیره‌ی گران‌قیمت پنهان می‌شد و گاه عینک آفتابی می‌زدیم تا چشم وجدانمان را کور کنیم.

–بیخشید ممکن است کمکم کنید؟

–آه!متأسفم؛ اما من نمی‌بینمت!

اما راستش را بخواهی آنجاکه برای اولین بار دیدمت، عینک آفتابی عجب اتفاق دلچسبی بود. نگاهت می‌کردم بی‌آنکه وزن سنگین نگاهم را ببینی و رویت را برگردانی. من از پشت قاب تیره‌ی عینکم می‌دیدم که عشق، لحظه‌به‌لحظه درونم جوانه می‌زند؛

ولی روزی که با چشمان عریانم جمله دوستت دارم را زمزمه می‌کردم، هوا گرفته و ابری بود. تنها عینک آفتابیت را روی چشمانت گذاشتی و هیچ نگفتی.

کاش نمی‌دانستم که چرا چشمانت را پنهان می‌کنی. کاش در دوران کودکی مادرم می‌گفت استراحت کن و امروز را به مدرسه نرو.

کاش یادم نمی‌داد که چشم‌ها، چه راستگوین بی‌رحمی‌اند...

به‌دنبال آن مرگش در زندان « رجیناچلی» می‌گردد. در ابتدای داستان زن به گذشته نگاه می‌کند و به زمانی که از زندگی در دهکده رنج می‌برده است و نمی‌دانسته است که بعدها از این دوران به‌عنوان بهترین دوران زندگی خود یاد خواهد کرد.»شوهرم چند ماه پس از آنکه دهکده را ترک کردیم در رم در زندان رجیناچلی مرد. در برابر وحشت از مرگ غریبانه او، در برابر حوادث دلهره‌آوری که پس از مرگ او رخ داد، از خود می‌پرسم آیا اتفاقی رخ داده است برای ما. برای ما که از جیرو پرقتال می‌خریدیم و در برف قدم می‌زدیم. در آن زمان، من به آینده‌ای ساده و خوش، سرشار از آرزوهای دلپذیر، به تجربه‌ها و تعهدات مشترک اعتقاد داشتم. اما آن هنگام، بهترین دوران زندگی من بود و فقط حالا که برای همیشه از چنگ من گریخته است، فقط حالا، آن را می‌فهمم.»

این دید در دیگر داستان‌های مجموعه هم به‌چشم می‌خورد. در داستان «روابط انسانی» نویسنده به بازگویی خاطرات و تجربیات زن سالخورده‌ای می‌پردازد و در داستان « فضیلت‌های ناچیز» به مانند یک روانشناس، تربیت کودک را مورد توجه قرار می‌دهد. پس برای خواندن داستان‌های این مجموعه، خواننده نباید در انتظار داستانی خیالی با فرم داستان‌های معمول باشد.

در پایان می‌توان گفت که کتاب « فضیلت‌های ناچیز» سرشار از موضوعات انسانی پنهان است که

دنیا» را در میان لایه‌های وجودی‌مان کار گذاشته و به او نشان بدهیم که با هر قدم می‌شود یک استعداد را کشف کرد؛ که او می‌تواند مخترع، فیلسوف و یا موسیقی‌دان بزرگی بشود.

بیا قول بدهیم به جای آنکه رشته‌های درسی را به جنسیت خاصی برچسب بزنیم، به او «روش صحیح انتخاب» را بیاموزیم.

بیا برایش از «حقوق انسان‌ها» بگوییم؛ به او بیاموزیم که تماشای مسابقات ورزشی یکی از بدیهی‌ترین حقوق تمام انسان‌های دنیاست.

بیا به جای آنکه مشاغل را منحصرأ در اختیار جنسیت خاصی قرار دهیم، به او «خانوم پلیس»

شعر

## عشق



فریبا قاسم زاده  
کارشناسی ادبیات فارسی ۹۱

ای عشق

ای درد بر جگر نشسته

ای خون آغازین در تن کود من

بازگرد که دلهره‌ها جان می‌گیرند با نبودنت

و سکوت، صدای بی پایان لحظات می‌شود در

حسرت

من ناتمام بدون تو

بیا و این من اندک را تمام کن

رها کن روحی را که در حصر نبودن توست

ای عشق

این روزها به مرگ می‌اندیشم که زندگی از تو دوام

گرفته است

نبودت به لحظه یا سال، عمری است به درازای نوح

عذاب را بکش و یادم کن

ای که گرمای عشقت در ذره‌ذره تنم رخنه کرده‌است

بیا که زبان بند آمده از این درد سترگ

ای رنج روحانی من

ای تب جوانی من

شور و شهوتم

بازگرد

که بی‌تو از زندگانی

جز عدمش را، نتوانم آرزو کرد



Vaghaye.mag

Instagram



خاندان هاشمی همراه با مردم در راهپیمایی ۲۲ بهمن ماه. صفحه متنسب به مرحوم هاشمی در اینستاگرام ۴۷۴هزار فالور دارد.

mehdiyarahti



اهواز ۱۳۶۰



اهواز ۱۳۹۰



اهواز ۱۳۹۵

هنوز زیر بارون گلوله ست/ دارم از غربت اهواز می‌گم؛ واکنش مهدی یراحی به اتفاقات اخیر خوزستان. وی در اینستاگرام ۴۶۵هزار هوادار دارد.

khosroheydari62



«این پنج روز هیچ وقت یادم نمی‌ره» برد السد و پرسپولیس در پنج روز. خسرو حیدری در اینستاگرام ۳۸۶ هزار هوادار دارد.

ahmadreza.kazemi



نقد ولتاین توسط طنزنویس خوش ذوق احمدرضا کاظمی. او در اینستاگرام ۱۲هزار فالور دارد.